

معلم از دیدگاه مکاتب فلسفی، ادیان و روایات معصومین(ع)



۱۳۹۳

محمد رضا علیزاده: کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی

مهرداد غضنفری: کارشناس حقوق

احمد احمدیان: کارشناس آموزش ابتدایی

سعید غضنفری: کارشناس مدیریت دولتی

تقدیم به معلمان دلسوز ، معلمانی که در سخت ترین شرایط علاوه بر وظیفه ی آموزش و پرورش به وظیفه ی انسانی و وجدانی خود عمل می کنند.

صفحه	فهرست
۶	مقدمه
۷	پیشگفتار
۸	فصل اول؛ تعریف و خصوصیات معلم
۹	مقدمه
۱۰	تعریف لغوی و اصطلاحی معلم
۱۱	معلم در فرهنگ آموزش و پرورش
۱۱	جدید ترین تعاریف معلم
۱۲	تعریف معلم در اساسنامه
۱۲	مربیان در سند تحول بنیادین
۱۳	نقش معلم در ارتباط با فرهنگ
۱۴	خصوصیات برجسته و ضروری شخصیت معلم
۱۷	وظایف شاگرد در برابر معلم
۱۹	فصل دوم؛ مکاتب فلسفی
۲۰	مقدمه
۲۱	تعریف فلسفه و فلسفه آموزش و پرورش
۲۳	معلم در مکاتب فلسفی
۲۳	آرمانگرایی (ایدالیسم)
۲۵	واقعگرایی (رالیسم)
۲۵	معلم در نظریه ی واقعگرایی
۲۵	طبیعت گرایی
۲۵	پراگماتیسم
۲۶	پیشرفت گرایی
۲۷	معلم در نگاه پیشرفت گرایی
۲۸	بازسازی گرایی
۲۸	رفتار گرایی

۲۸	نقش معلم در رفتار گرایی
۲۹	اگزستانسیالیسم
۲۹	نقش معلم در فلسفه اگزستانسیالیسم
۲۹	پدیدار شناسی
۳۰	نقش معلم در پدیدار شناسی
۳۰	فلسفه تحلیلی
۳۰	مبانی فلسفه تحلیلی
۳۱	معلم در فلسفه تحلیلی
۳۱	فلسفه مارکسیستی
۳۱	معلم در دیدگاه مارکسیسم
۳۲	فلسفه تربیت دین مقدس اسلام
۳۲	تعریف تربیت دینی اسلام، اسلام، مسیحیت)
۳۳	ارزش های دینی (اسلام، مسیحیت)
۳۶	فصل سوم؛ معلم از دیدگاه اسلام و روایت
۳۷	مقدمه
۳۸	مفهوم علم و معلم
۳۹	هدف علم
۳۹	مقام علم از دیدگاه قرآن
۴۰	مقام علم از دیدگاه حدیث
۴۰	معلم از دیدگاه قرآن
۴۰	الف) خداوند اولین معلم
۴۰	معلم پیامبران
۴۳	آموزگار فرشتگان
۴۳	آموزگار انسان
۴۴	ب) دومین آموزگار و معلم بشر انبیاء و سفیران الهی
۴۶	ج) سومین آموزگار و معلم بشر فرشتگان و پرندگان

۴۶	جایگاه معلم در مکتب تعلیم و تربیت اسلامی
۴۷	رسالت معلمان و مربیان
۴۹	برآیند تربیت قرآنی
۵۰	معلم در احادیث معصومین(ع)
۵۵	نظر علما و دانشمندان اسلامی درباره معلم
۵۷	مقام معلم از نظر بعضی متفکران غربی
۶۱	نتیجه گیری
۶۳	منابع

مقدمه

تعلیم و تعلم از شئون الهی است و خداوند، این موهبت را به پیامبران و اولیای پاک خویش ارزانی کرده است تا مسیر هدایت را به بشر بیاموزند و چنین شد که تعلیم و تعلم به صورت سنت حسنه آفرینش درآمد. انسان نیز با پذیرش این مسئولیت، نام خویش را در این گروه و در قالب واژه مقدس «معلم» ثبت کرده است. معلم، ایمان را بر لوح جان و ضمیرهای پاک حک می کند و ندای فطرت را به گوش همه می رساند. همچنین سیاهی جهل را از دل ها می زداید و زلال دانایی را در روان بشر جاری می سازد.

توجه به نقش و مقام معلم در جامعه ما دغدغه ای شده است تا نگاه جامعه به این قشر زحمت کش تغییر کند. توجهی هر چند به قول همکاران در سر زبان ها باقی مانده است و عملاً شاهد کارهای روبنایی هستیم که دردی از معلمان دوا نخواهد کرد هرچند باز هم همکاران از مسئولین تشکر می کنند ولی انتظار می رود با رشد سطح فرهنگ جامعه، نگاه مردم و جامعه به معلم نیز بالاتر رفته قدر زحمات آنان را بدانند. به امید آن روز

در این کتاب سعی شده تا با کمک همکاران ابتدا بی بررسی مکاتب مختلف فلسفی پرداخته تا همکاران گرانقدر بدانند طرز فکر و رفتار آنان در کلاس تا حدودی تابع کدام فلسفه بوده و آن مکتب فلسفی چه انتظاری از معلم دارد. سپس، با بررسی جایگاه معلم در برخی از ادیان به واکاوی روایات و سخنان معصومین(ع) می پردازیم تا هم جامعه و هم همکاران فرهنگی به جایگاه والای معلمی پی ببرند، باشد که با دید باز توجه بیشتری به معلم و مربی شود. باشد که مورد توجه همکاران و حق تعالی قرار گیرد. انشاءالله.....

پیشگفتار

این کتاب در سه فصل ارائه شده است در فصل اول ابتدا به تعریف معلم از نظر لغت، تعریف از نظر آموزش و پرورش و جدیدترین تعریف آن می پردازد. سپس به جایگاه مربیان در سند تحول بنیادین نگاهی انداخته و به خصوصیات برجسته و ضروری شخصیت معلم و وظایف شاگرد در برابر معلم می پردازد. فصل دوم به بررسی نقش معلم در مکاتب مختلف فلسفی از جمله: آرمانگرایی، واقعگرایی، طبیعت گرایی، پراگماتیسم، پیشرفت گرایی، بازسازی گرایی، رفتارگرایی، اگزیستانسیالیسم، پدیدار-شناسی و اسلامی می پردازد و در فصل سوم به بررسی مفهوم علم و معلم هم از دیدگاه قرآن و هم احادیث پرداخته و نظر علمای اسلامی و غربی در مورد معلم را مورد بررسی قرار داده و در آخر نگاهی به جایگاه معلم در قرآن و احادیث و... می پردازد.

فصل اول

تعریف و خصوصیات معلم

تعریف معلم

جدید ترین تعاریف که از معلم شده است

معلم در ارتباط با فرهنگ

خصوصیات برجسته و ضروری شخصیت معلم

وظایف شاگرد

مقدمه

مسئولیت معلم در برابر جامعه بی نهایت زیاد می باشد. چرا که معلم چراغ راه هدایت، و رهرو راه انبیاست، و جامعه از معلم انتظار بیشتری دارد. زیرا جامعه بدون معلم نمی تواند پیشرفت کند. و بدون معلم، نمی توان از ترقی و تعالی صحبت کرد. چون معلم زبان و قلب جامعه است، پس معلم در مقابل جامعه مسوولیت های خطیری دارد.

همه در برابر پروردگار عالمیان مسوول می باشند. اما معلم نسبت به دیگران بیشتر، زیرا برای معلم بسیاری موضوعات روشن و واضح است. چرا که وی به نور علم و معرفت آراسته است. بنابراین وظیفه دارد تا برای عموم افراد جامعه روشنگری کند. معلم امانت داری است که تربیت سالم انسان امانت اوست. معلم است که انسان را از جهل و نادانی، از ظلمت و تاریکی به سوی دانایی و روشنایی هدایت میکند. معلمی شغل شریف، انسان سازی و جامعه سازی است، که به عنوان سرپرست دوم شاگردان محسوب می شود و شاگردان میتوانند از او در زندگی راهنمایی بگیرند. معلم الگوی شاگردان است آنچه که در شخصیت معلم جلوه میکند در وجود شاگردان نیز جلوه گرامی شود. در پروسه تدریس رفتار و کردار معلم برای شاگردان از اهمیت خاصی برخوردار است، غالباً برای شاگردان دوره ابتدایی، عمل و رفتار معلم برای شاگردانش معیار مناسبی است و بویژه برای ارزشیابی مطالب، گفته ها، وصایا و رهنمود های او نیز برای آن ها حجت است. بنابر این معلم باید در رفتار و اعمالش آنقدر بزرگواری باشد که نمونه و الگوی شاگردش قرار گیرد.

معلم که مانند پدر معنوی شاگردان است، در میدانفکری آنها گام بر میدارد و به عنوان معماران فردا با کمک دانش آموزان یک کشور را می سازد، میتواند جامعه را از فساد، تباهی و گمراهی پاک و منزه سازد. معلم چراغ هدایت، کشتی نجات، راهنمای خوبی ها، و هدایتگر و بیدار کننده است، سر نوشت جوامع بشری مرهون سعی و تلاش معلمان است.

تعریف لغوی و اصطلاحی معلم:

در مورد واژه معلم تعاریف زیادی در فرهنگ های تخصصی و عمومی شده است. در فرهنگ آکسفورد، معلم به شخصی گفته شده است که «تدریس می کند به ویژه تدریس در نهاد های تحصیلی.» معنای لغوی معلم، یعنی آموزنده و آموزاننده، که با مدرس، آموزگار و استاد هم معنا است.

اگر از دید پیشینیان به معنای معلم بنگریم، معلم کسی است که جامع علوم عصر خود و واضع بخشی از دانش هاست. چنان که به ارسطو که حکمت را تدوین و منطق را گرد آوری کرد، «معلم اول» گفته اند و ابو نصر فارابی را که حکمت یونانی را ترجمه کرد «معلم ثانی» نامیده اند. و برخی مانند ابن مسکویه و دیگران، ابن سینا را «معلم ثالث» دانسته اند (لغت نامه دهخدا). در فرایند آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) معلم چهره شاخصی است که می کوشد مهارت ها و دانش های خود را به صورتی هدف مند به فراگیران برساند و در آن ها تغییر رفتاری ایجاد نماید. دکتر علی اکبر سیف معلم را کسی می داند که: با یک یا چند دانش آموز به رفتار تعاملی می پردازد و هدفش این است که در دانش آموز تغییری ایجاد نماید. این تغییر چه شناختی باشد، چه نگرشی و حرکتی (مهارتی) از سوی معلم یک تغییر هدف مند است (صافی، ۱۳۸۷).

آیت الله مظاهری در این باره می فرماید:

در جامعه انسانی، اساسی ترین کار، تعلیم و تربیت است و کسی که این رسالت را به دوش می کشد معلم است. معلمی به هر گونه تلاشی که برای هدایت، تکامل و آموزش انسان صورت می گیرد، اطلاق می شود. از همین روست که پیامبران، معلم بشر خوانده می شوند. هم چنین پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده نسبت به کوچک ترها نقش معلم را دارند. ولی در نام گذاری گروه های مختلفی که وظیفه تعلیم و تربیت را بر عهده گرفته اند، در اصطلاح تنها به یک طبقه «معلم» می گویند؛ یعنی همان کسانی که رسالت آموزش و پرورش فرزندان ما را از دوره کودکی و ابتدایی تا دوره جوانی و آموزش عالی بر عهده می گیرند (ماهنامه پاسدار اسلام، ۱۳۷۶).

در فرهنگ فارسی عمید، معلم را معادل با واژه های مانند: تعلیم دهنده، آموزاننده و آموزگار آورده است (فرهنگ عمید، ۱۳۷۶).. در لغت نامه دهخدا نیز معلم به معنی آموزاننده، مدرس و آموزگار معنی شده است. « شعاری نژاد»، در فرهنگ علوم رفتاری دو تعریف از واژه معلم ارائه نموده است: کسی که به منظور آموزش معیین به یک عده دانش آموزان در یک موسسه تربیتی استخدام شده است، کسی که دوره تربیت معلم را تمام کرده است.

تعریف معلم در فرهنگ آموزش و پرورش:

- ۱- معلم کسی است که براساس توان علمی ویژه ای به استخدام درمی آید تا مقاصد هدایت و راهنمایی تجربه های یادگیری شاگردان را در یک موسسه آموزشی دولتی و غیر دولتی برعهده گیرد.
- ۲- معلم کسی است که دارای توانمندی ویژه ای تجربی و تربیتی برای هدایت و رهنمایی افراد متعامل (شاگردان) میباشد.
- ۳- معلم فردی است که بر نامه درسی (مسلکی) را در یکی از مراکز تربیت معلمی آموخته است و درجه آموزش معتبری را بدست آورده برای دیگران آموزش میدهد.
- ۴- معلم شخصی است که به دیگران آموزش میدهد. و یا معلم کسی است که دارای توانمندیهای تجربی و تحصیلی ویژه ای برای سازماندهی و هدایت تجارب یادگیری، دانش، عاطفه و حرفه است.
- ۵- معلم کسی است که آموزش به کمک او بصورت فردی و دسته جمعی صورت میگیرد و درس لوک و رفتارشاگرد تغییرمطلوب و مثبت را رونما میسازد.
- ۶- معلم کسی است که در آموختن درس به شاگردان کمک میکند، بطورمثال:
 - الف) جهت آموزش، امکانات و منابع را تهیه می کند.
 - ب) جهت آموزش زمینه را مساعد میسازد.
 - ج) طریقه آموزش را به شاگردان نشان میدهد.
- ۷- معلم کسی است که علاوه بر شایستگی های تحصیلی و صلاحیتهای حرفه ای خود، هنر تدریس و سازندگی همه جانبه شاگردان را در اختیار دارد. او پیوسته درجوش و خروش برای ساختن خود و ایجاد تغییر و تحول در وجود شاگردان است.

جدید ترین تعاریف که از معلم شده است چنین است:

- ۱- معلم کسی است که با یک یا چند شاگرد یا متعلم به رفتار تعاملی می پردازد و هدفش این است که در وجود متعلم تغییری ایجاد کند، این تغییر به هر نحوی که ایجاد می شود نزد معلم بمثابة یک تغییرهدفمند تعلیمی و تربیتی است.

۲- معلم کسی است که به دلیل ارتباط نزدیک با شاگردان می تواند نیازهای آنها را تشخیص داده و بر اساس آن با تنظیم مطالب آموزشی به عنوان یک رهبر آموزشی در صنف، جریان یادگیری را رهبری میکند. او میتواند با جهت دادن به یادگیری شاگردان معلومات آنها را افزایش دهد و سرانجام آنها را به حد کمال برساند.

۳- معلم کسی است که در فکر رشد و پرورش سالم شخصیت شاگردان خود و بر آورده ساختن نیازهای روحی و روانی آنان باشد. و یا معلم کسی است که قبل از هر چیز خود را شاگرد می پندارد که تشنه یادگیری است و هر لحظه زندگی اش را در آموزش سپری میکند، بیش از اینکه خود را یک معلم تصور کند باید خود را یک شاگرد یا آموزنده ما دام العمر ببیند.

در نتیجه میتوانیم بگوییم که معلم مهمترین عامل ایجاد کننده شرایط مطلوب یادگیری و یا دهنده است، که بعد از شاگرد، دومین عنصر مهم نظام آموزش و پرورش به شمار می رود، این معلم است که شرایط لازم یادگیری را بین شاگردان و محتوای درسی بوجود می آورد و کار آن غنی سازی همین مضمون است. معلم از طریق ایجاد حلقه های عاطفی با شاگردان و درک درست تفاوت های فردی و استعداد های آنها می تواند شاگردان را بسوی یک هدف مطلوب و معین که همانا بالا بردن اطلاعات علمی شاگردان است سوق می دهد. معلمی نه تنها شغل و پیشه نیست بلکه شوق، علاقه و عشق بوده که پیام آوران و رسولان الهی این منصب را دارا بوده اند و حتی پروردگار مهربان نیز مربی و معلم اولی بشریت بوده است. از طرف دیگر آدم علیه سلام نخستین دانش آموز مکتب خلقت بود که با تعلیم الهی «اسمای» اشیاء را فرا گرفت و پس از آن فرشتگان به مقام آدم، سر تسلیم فرود آوردند و بر مقام عظمت الهی و شخصیت انسانیت تواضع نمودند.

تعریف معلم در اساسنامه

با تاسیس آموزش و پرورش مدرن در ایران تعداد مدارس افزایش یافت. مراکزی مانند دانشسراهای عالی و مقدماتی برای تربیت معلم تاسیس شد. کتاب های درسی استاندارد برای دانش آموزان کلاس ها و مقاطع مختلف تالیف شد. کار معلمی به تدریج به صورت یک کار تخصصی درآمد. اما مفهوم معلم همچنان گروه های زیادی را خارج از حوزه آموزش و پرورش در بر می گرفت. در نظام اداری هم تفکیک لازم صورت نگرفته بود. وزارت علوم و آموزش عالی تنها در دهه ۴۰ شمسی از آموزش و پرورش تفکیک شد. ممکن است این سوال مطرح شود که موسسان کانون چرا از کلمات دیگری مانند آموزگار، دبیر و فرهنگی برای نامیدن تشکل خود استفاده نکردند. پاسخ این است که کلمات دبیر و آموزگار تنها بخشی از معلمان آموزش و پرورش را در بر می گیرند. به معلمان مقطع ابتدایی آموزگار و به معلمان مقاطع راهنمایی و دبیرستان دبیر و به معلمان هنرستان ها هنرآموز گفته می شود. واژه معلم همه این گروه ها را پوشش می دهد. واژه فرهنگی هم واژه یی عام و فراگیرتر از صنف معلم است. در مباحث موسسان کانون بر این نکته تاکید می شد که مراد از معلمان کسانی است که در

دستگاه آموزش و پرورش استخدام شده و از این راه ارتزاق می کنند. در ماده ۱ اساسنامه کانون صنفی معلمان آمده است: «کانون صنفی معلمان ایران انجمنی است صنفی، علمی، یا صنفی تخصصی، غیرسیاسی و غیرانتفاعی که در این اساسنامه به اختصار کانون نامیده می شود. تبصره: متخصص آموزش و پرورش در این اساسنامه به آن دسته متخصصانی اطلاق می شود که در آموزش و پرورش دست اندرکار تعلیم و تربیت بوده و دارای حکم رسمی در رشته آموزشی و فرهنگی هستند.» ماده ۶ با تفصیل بیشتری به این تعریف پرداخته است: «هر متخصص در رشته آموزش و پرورش که دارای حکم استخدامی در رشته آموزشی و فرهنگی بوده شامل آموزگاران، دبیران، کودکان، مدیران، معاونان مدارس، مربیان تربیتی، مربیان بهداشت، مدیران دروس، مشاوران، دفترداران مدارس، معلمان و دبیران ورزش که دارای شرایط زیر باشند، می توانند با تصویب هیات مدیره به عضویت کانون درآیند: ۱- داشتن حکم استخدام رسمی از وزارت آموزش و پرورش ۲- پذیرفتن مفاد اساسنامه ۳- محروم نبودن از حقوق اجتماعی ۴- داشتن حسن شهرت حرفه ای و اجتماعی.» در اساسنامه به جز داشتن حکم استخدام رسمی و پذیرش اساسنامه هیچ شرط دیگری از سوی موسسان پیش بینی نشده است. دو شرط دیگر هم بر اساس فرم تیپ وزارت کشور در اساسنامه گنجانده شده است.

مربیان در سند تحول بنیادین

مربیان: مجموعه ای از افراد نسبتاً رشد یافته، دلسوز و خیرخواهی که به لحاظ کسب شایستگی های فردی و جمعی و تحقق مراتب قابل توجهی از حیاط طیبه در وجود خویش، مسئولیت سنگین کمک به هدایت دیگران و زمینه سازی برای رشد و تحول وجودی افراد دیگر را در راستای شکل گیری و پیشرفت مداوم جامعه ی صالح بر عهده گرفته اند(سند تحول بنیادین. آ.ب.ص: ۱۳۷). در بند ۷ از گزاره های ارزشی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در مورد نقش معلم آمده است:

۷- نقش معلم (مربی) به عنوان هدایت کننده و اسوه ای امین و بصیر در فرآیند تعلیم و تربیت و مؤثرترین عنصر در تحقق مأموریت های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی. همچنین در راهکار ۸/۲ اینچنین آمده است. ایجاد سازوکارهای لازم برای تقویت جایگاه و منزلت فرهنگی و اجتماعی معلمان.

نقش معلم در ارتباط با فرهنگ

هر معلم در ارتباط با فرهنگ حاکم بر جامعه اش می تواند سه نقش ایفا کند:

۱- معمار فرهنگ

معلم در این نقش و با اعتماد، خود را یک نو آور می داند و برای یک فرهنگ آرمانی می اندیشد. او گرایشها، ارزش ها و معلوماتی را تدریس می کند که نسلهای جدید را در راستای آرمانش حرکت دهد. این دیدگاه معلم را نوسازی گرایي اجتماعی نامند.

۲- محافظ فرهنگ

معلم در این دیدگاه، خود را مسئول حفظ گرایش ها، ارزش ها، معتقدات و معلومات یا معرفت سنتی می داند و می کوشد فرهنگ موجود را به نسل جدید منتقل کند و به تغییر آن، علاقه یا اعتقاد ندارد.

۳- رهبر دموکراتیک

در این نقش، معلم خود را یک دانشمند در آزمایشگاه می داند و به تحقیق در فرهنگ معتقد است بدون اینکه خود را به تغییر یا حفظ فرهنگ موجود، مقید و موظف بداند.

خصوصیات برجسته و ضروری شخصیت معلم

تشخیص خصوصیات و شخصیت معلمان کار چندان آسانی نیست، زیرا جوامع مختلف با فلسفه ها و دیدگاههای مختلف، انتظارات متفاوتی از معلم دارند، ولی میتوان در اینجا به بعضی از خصوصیات برجسته و ضروری شخصیت معلم اشاره کرد:

۱- سلامت جسمی و روانی:

سلامت و عدم سلامت هر انسان بخصوص معلم شامل وضع جسمی و روحی وی می گردد. چنانچه گفته اند « عقل سلیم در بدن سالم است.» لذا، بدون صحت کامل معلم نمیتواند بصورت بهتر تدریس نماید تا شاگردان خوب آموزش بگیرند و در کنار سلامت جسمی، سلامت روانی هم مانند سلامت جسمی بر کار معلم تاثیرگذار است. پس در حقیقت از آنجاییکه سرو کار معلم با اطفال، نوجوانان و جوانان است باید از حیث جسم، سالم و دارای روح قوی و بشاش باشد.

سلامت جسمی و تعادل روانی از ویژگی های مهم هر معلم است. کسی که شغل معلمی را برعهده دارد، باید از نظر جسمی و روانی متعادل باشد. داشتن بیماری های روانی و عصبی از قبیل، افسرده گی، عقده های روانی، حقارت، عصبانیت و بی عاطفه بودن، تبیض داشتن معلم، فوق العاده در روحیه شاگردان تاثیرات منفی بجا گذاشته و کار آموزش را خدشه دار میسازد. دیگر اینکه چون جامعه معلم را نماینده خود در انتقال دانشها و اعتقادات انسانی و اجتماعی میدانند و انتظارات مردم

از معلم نسبت به دیگران بیشتر است و معلم را سرمشق و الگوی فرزندان جامعه می داند، باید آراسته به خصایص پاک انسانیت باشد.

۲- سلامتی فکری:

داشتن قدرت تفکر و تعقل، بر خور داری از تفکر منطقی و استدلال، قدرت درک مفاهیم و موضوعات، قدرت قضاوت و استنتاج، جهان بنی و ایدئولوژی روشن و مانند آن، از ویژگی های مهم دیگر معلم به شمار می رود و هر معلم موفق باید از این موضوعات مهم برخوردار باشد.

۳- اعتقاد و ایمان به خداوند و احترام به ارزشهای دینی و کرامات انسانی:

انسان برای رسیدن به کمال، به دو بال (علم و ایمان) نیاز دارد و معلم که جاده کمال را به شاگردانش مینماید، بیش از دیگران نیازمند این دو گوهر است. علم حقیقی باید مایه صفای روح و روشنایی باطن باشد، خیر و برکت، صلاح و نیکی را به همراه داشته، نفاق، بخل و حسد را نابود سازد و صاحبش را عاری از هر گونه خود ستائی و تکبر نماید. معلم باید دانشی را فرا بگیرد و به شاگردانش بیاموزاند که مایه اخلاق، تزکیه نفس، اعتقاد و احترام به ارزشهای دینی و کرامت انسانی گردد. تا شایسته این مقام مقدس معلمی را داشته باشد و جا دارد که معلمان راستین و خدا پرست و با ایمان به این شغل شریف معلمی علاقمند بوده و خداوند جهانرا سپاس گذارباشند.

۴- تقوی در وجود معلم:

یکی از ویژگی های مهم وجود معلم، تقوی است، اگر معلمان به خوی و خصلت تقوا آراسته نباشند، نسلی که تحت تعلیم و تربیت آنان می باشد عاری از این صفت خواهد بود و کسی که تقوا نداشته باشد تحت تاثیر فرهنگ های مخرب قرار خواهد گرفت و پدیده های تهاجم فرهنگی را با استقبال خواهد پذیرفت و یا اینکه دچار غرور علمی کاذب خواهد گردید.

۵- استقامت و پشتکار، صبر و حوصله و تلاش مداوم برای رشد و پیشرفت یکایک شاگردان:

معلم در راه تعلیم و تربیت شاگردان و از بین بردن جهل و نادانی آنان ثابت قدم و صبور بوده و از هیچگونه سعی و تلاش برای پیشرفت شاگردان دریغ نمی ورزد. ممکن است او بارها و بارها مطالبی را به شاگردان خود بگوید، ولی آنان نیاموزند، پس در این راه باید صبر داشته باشد، و بداند که نتیجه صبر، موفقیت است و راه های دیگر حل را جستجو نماید تا شاگردان خود را به فیض علم و کمال برساند. دل های شاگردان ضعیف، از سنگ سخت تر نیست و همان گونه که قطرات آب

با گذشت زمان دل سنگ را می شکافد، تکرار و یاد آوری مطالب توسط معلم نیز دل های سخت را خواهد شکافت. و نور علم و معرفت را جایگزین در قلوب آنان نماید.

۶- عدالت و انصاف:

معلم عادل شاگردان را بطور یکسان با یک نگاه در نظر می گیرد. مثلاً: شاگردان، معلم خود را غیر منصف میدانند، اگر معلم شان با یک گروه از شاگردان یا یکی از آنان به طور متفاوت عمل کند، این کاملاً بی انصافی است. چنانچه معلم با یک تعداد شاگردان آسانگیر و با تعداد دیگری سختگیر باشد، شاگردان به خوبی این مسایل را درک می کنند. بنابر این با شاگردان خیلی به دقت باید برخورد شود. بی عدالتی معلم، شاگردان را بد بین، و ستیزه جو بار آورده و تاثرات منفی در کار آموزش و طرز برخورد شاگردان با معلم به جا می گذارد و یا در قسمت ارزیابی و گرفتن امتحانات و قایل شدن نمرات برای شاگردان عدالت و انصاف معلم فوق العاده ضرور است و معلم باید در برخورد با هر نوع فعالیت شاگردان از عدالت خارج نشود. چرا که ممکن است شاگردان از معلم خود در صورت برخورد غیرعادلانه با آنها بی عدالتی را یاد بگیرند و بالاخره ریشه ی بی عدالتی از طریق شاگردان به جامعه تقدیم میشود و هنگامی که آینده یک جامعه به دست آن ها می افتد، جامعه را بطرف بی عدالتی و بی انصافی می کشانند.

۷- انعطاف پذیری:

یکی از ویژگی های مهم دیگری معلم داشتن روحیه انتقاد پذیری و انعطاف پذیری است. داشتن روحیه ی انعطاف پذیری، نه فقط برای کنترل اعصاب معلم، بلکه برای خود شاگردان نیز مفید است. زیرا شاگردان انتظار دارند که معلم با توجه به موقعیت، تغییراتی ایجاد نماید و موقعیت را تحت کنترل خود داشته باشد چرا که شرایط، زمان و علوم پیوسته در حال تغییر است و ایجاد اختلال و تنوع در کار تدریس بصورت یک امر عادی وجود دارد. زمانیکه معلم در مقابل سوالات و پیشنهادات شاگردان خود قرار میگیرد در آن وقت است که معلم باید انتقاد پذیر بوده با پیشانی باز و با حوصله به سوالات و انتقادات سالم شاگردان بدون احساس خستگی و غضب، پاسخ بدهد.

۸- مراعات نمودن آداب و رسوم اجتماعی:

بسیاری از سعادت‌ها و موفقیت های اجتماعی مرهون ادب و مراعات آداب و رسوم اجتماعی است. معلم که الگوی اخلاق و ادب برای شاگردان و جامعه ی خود است، نباید به بهانه پیشرفت علم، تحولات و جهانی شدن، آداب و رسوم اجتماعی خود را کنار گذارد و تحت تاثیر خرافات رفته و حریم عفت و پاکدامنی جامعه را کنار بگذارد (عبداللهی، ۱۳۸۸).

وظایف شاگرد در برابر معلم:

پرداختن به تمام وظایف شاگرد در برابر معلم بحث را به درازا خواهد کشید. من معتقدم تمام جامعه دانشگاهی و حوزوی وظایف مخصوص دانشجویان را در برابر معلم تقاضا می کند. البته در بعضی از وظایف مشترک هستند اما در برخی از موارد چنین نیست.

مهمترین وظیفه دانشجو، داشتن اخلاق پسندیده در برابر معلم است. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: بنی الدین علی نطافه» یعنی پایه دین بر پاکی ظاهر و باطن استوار است. البته این وظیفه شامل معلم نیز می شود زیرا دانشجو استاد خود را الگو قرار می دهد و اگر کوچکترین ردایلی اخلاقی از معلم سرزند.

دومین وظیفه شاگرد، نگاه او نسبت به معلم است و شاگرد باید معلم خود را همچون پدر و حتی برتر از او بداند. زیرا پدر بیشتر تربیت جسمانی را بر عهده دارد و استاد تربیت روحانی فرد را اگر فرد تربیت روحی درستی نداشته باشد تربیت جسمانی هیچ فائده ای ندارد. یعنی تربیت روحانی بالاتر از تربیت جسمانی است.

سومین وظیفه شاگرد، حضور او در سر کلاس و جلسه درس است. حضور با تمام شرایط. اولاً، حضور سر وقت، ثانیاً، حضور با مطالعه قبلی، ثالثاً، وادار نکردن استاد به ایشتاباه و ...

چهارمین وظیفه شاگرد نسبت به معلم فروتنی و متواضع بودن او است. شاگرد باید بداند که کسب علم با کبر و زور هرگز به دست نخواهد آمد. و اولین مرحله باید فروتنی در برابر علم و معلم آن است، در واقع بی احترامی و عدم تواضع نسبت به معلم، بی احترامی و عدم تواضع نسبت به علم است. روایت کنند زید بن ثابت رفت که بر جنازه ای نماز میت بخواند، برای او اشتری آوردند تا بر آن سوار شود؛ عبد الله بن عباس آمد و رکاب آن را گرفت، زید گفت: ای پسر عم رسول خدا آن را بگذار، ابن عباس گفت: به ما چنین دستور داده اند که به علماء و بزرگان دین حرمت کنیم، زید بن ثابت نیز دست او را بوسید و گفت: به ما هم دستور داده اند که اهل بیت پیامبر (ص) را تعظیم و تکریم کنیم» (مختصر احیاء علوم الدین، ص ۳۳). همچنین گفته اند: «علم با شخص متکبر و جاه طلب در ستیز است همچونان که سیل با محل بلند مرتفع مسیر خود، در جنگ می باشد»

پنجمین وظیفه شاگرد در برابر استاد، برخورد مناسب با او است. زیرا برخورد نامناسب استاد را از آنچه باید دانشجو را بگوید، منصرف می کند و استاد با دل سردی در کلاس درس حضور پیدا خواهد کرد و آنچه برای طلبه لازم است که دریافت کند، نخواهد کرد.

شمشمین وظیفه شاگرد، آن است که از گوش دادن به اختلافات در میان مردم، چه در علوم دنیوی و چه در علوم اخروی بپرهیزد، چرا که چنین کاری دهشت و سر در گومی را به بار می آورد، اراده را سست می کند و شخص را از دریافت مطالب و درک مفاهیم ناامید می سازد و در آغاز کار قلبش را به طرف آنچه به او القاء می شود متمایل می سازد، مخصوصاً به سوی تعطیل و تنبلی سرنجام چنین کار تأثیر جلسه استاد خواهد گذاشت و دانشجو در اثر تنبلی از خود کسالت نشان خواهد داد. و استاد نیز چنین کاری را هرگز نمی پسندند.

فصل دوم

مکاتب فلسفی

آرمانگرایی

واقعگرایی

طبیعت گرایی

پراگماتیسم

پیشرفت گرایی

بازسازی گرایی

رفتارگرایی

اگزستانسیالیسم

پدیدارشناسی

اسلامی

مقدمه

با توجه به اینکه خط مشی های آموزش و پرورش نسبت به مسایل و رویدادهای معاصر، در بحث تحول بنیادین در آموزش و پرورش اهمیت زیادی دارد و از طرف دیگر با توجه به اهمیت برنامه فلسفه برای کودکان به عنوان یک جنبش تربیتی نوظهور در زمینه ی آموزش مهارت های فکری به کودکان است و از آنجایی که ناجی (۱۳۸۸) معتقد است در کشور ما به خاطر سیطره روح پیازه ای بر نظام آموزش و پرورش، تغییرات جدیدی که در کتاب های درسی و سایر امور مربوط به آموزش ایجاد می شود، غافل از انقلاب بزرگی است که برنامه فلسفه برای کودکان در جهان پدید آورده است؛ لذا آگاهی همکاران از فلسفه ی تدریس خود افق روشن و تازه ای به روی همکاران خواهد گشود. چرایی نوشتن بیانیه فلسفه تدریس از معلمان، لازمه ارائه تدریس آگاهانه تر خواهد بود بطوریکه حتی در صورت عدم آمادگی معلم، اقدام به بیان آن کمک می کند تا از اهداف و ارزش هایش بعنوان یک معلم آگاه شود. چراکه با دانستن این موارد بهتر می تواند کلاس های درس و تکالیف فراگیران را آماده نموده و بر روی آن جنبه های تدریس که کمتر توسعه یافته اند کار نماید. توجه در چگونگی نوشتن بیانیه ی فلسفه تدریس که با ویژگی پویایی و صراحت مورد تاکید است تا مورد تجدید نظر قرار گیرد.

مفهوم فلسفه و فلسفه آموزش و پرورش

فلسفه مطالعه مسائلی کلی و اساسی، پیرامون موضوعاتی همچون هستی، واقعیت، آگاهی، ارزش، خرد، ذهن و زبان است. تفاوت فلسفه با دیگر راه‌های پرداختن به چنین مسائلی، رویکرد نقادانه و معمولاً سازمان یافته فلسفه و تکیه آن بر استدلال‌های عقلانی و منطقی است. در تعبیر غیرتخصصی به طور گسترده تر فلسفه به بنیادی ترین عقاید، مفاهیم و رویکردهای یک فرد یا گروه اشاره دارد.

در باره مفهوم فلسفه تعلیم و تربیت، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که پرداختن به همه آن‌ها از حوصله این مقام خارج است این‌جا برخی از مهم‌ترین آن‌ها را ارائه و در سرانجام دیدگاه خود را مطرح می‌کنیم. نیوسام (۱۹۵۶، ص ۱۶۲) دیدگاه‌های رایج در تعریف فلسفه تعلیم و تربیت را در سه طبقه به شرح ذیل طبقه بندی کرده است:

۱. فلسفه تعلیم و تربیت به صورت دیدگاه درباره تعلیم و تربیت؛

۲. فلسفه تعلیم و تربیت به صورت کاربرد فلسفه در تعلیم و تربیت؛

۳. فلسفه به صورت نظریه عمومی تعلیم و تربیت.

وی دیدگاه دوم را عمومی‌ترین دیدگاه می‌خواند و رویکرد استنتاج نکته‌های تربیتی از فلسفه‌های نظامدار را هم در همین دیدگاه تلقی می‌کند.

ویلیام فرانکنا (۱۹۵۶، ص ۲۸۷) بعد از تقسیم بندی فعالیت‌های فلسفی در سه بخش فلسفه نظری^۱، فلسفه هنجاری^۲ و فلسفه تحلیلی^۳ از سه نوع فلسفه تعلیم و تربیت نظری، هنجاری و تحلیلی سخن به میان می‌آورد. به اعتقاد وی: فلسفه تعلیم و تربیت نظری در جست‌وجوی فرضیه‌هایی درباره انسان و جهان است که با فرایند تعلیم و تربیت ارتباط دارد. فلسفه تعلیم و تربیت هنجاری، اهداف لازم التحقق و اصول لازم الاتباع را در فرایند تربیت انسان‌ها مشخص و توصیه‌هایی را در باب وسایل دستیابی به این اهداف عرضه می‌کند. و فلسفه تعلیم و تربیت تحلیلی در پی ایضاح مفاهیم بسیار مهم است. از این سه، فلسفه‌های تربیتی نظری و هنجاری به فلسفه فرایند تعلیم و تربیت، و فلسفه تربیتی تحلیلی به فلسفه رشته تعلیم و تربیت تعلق دارد.

1- speculative philosophy

2-normative philosophy

3 -analytical philosophy

کینگسلی پرایس (۱۹۵۶، ص ۱۲۶-۱۲۷) بعد از تقیسم‌بندی فلسفه تعلیم و تربیت به چهار شاخه فرعی: تحلیل تعلیم و تربیت، متافیزیک تعلیم و تربیت، اخلاق تعلیم و تربیت، و معرفت‌شناسی تعلیم و تربیت، این تعریف را از فلسفه تعلیم و تربیت عرضه می‌دارد:

بررسی تحلیلی تعلیم و تربیت، همراه با کوشش برای ارتباط دادن آن به شیوه‌ای خاص با متافیزیک، اخلاق و معرفت‌شناسی. به اعتقاد وی، تحلیل تعلیم و تربیت یعنی «روشنگری واژه‌های مورد نیاز در تعلیم و تربیت». متافیزیک تعلیم و تربیت، یعنی «تبیین واقعیت‌هایی که به وسیله تعلیم و تربیت بیان می‌شود»، اخلاق تعلیم و تربیت، یعنی «توجیه و تصحیح توصیه‌های اخلاقی تعلیم و تربیت»، و معرفت‌شناسی تعلیم و تربیت، یعنی «معرفی و تبیین معیارهای لازم برای کسب معرفت».

فیلیپ اسمیت (۱۹۶۵) در تبیین و تشریح مفهوم فلسفه تعلیم و تربیت از چهار گونه ترکیب سخن به میان می‌آورد: فلسفه و تعلیم و تربیت، فلسفه در تعلیم و تربیت، فلسفه برای تعلیم و تربیت، و فلسفه تعلیم و تربیت (همان منبع، ص ۵۲). فلسفه و تعلیم و تربیت، دربردارنده این مفهوم است که فلسفه به صورت دانشی که از ماهیت واقعیت، معرفت و ارزش سخن می‌گوید، با تعلیم و تربیت روابط آشکاری دارد. به دیگر سخن، می‌توان از مکاتب و نظام‌های فلسفی گوناگون، دیدگاه و طرح‌های تربیتی مختلفی را استنتاج کرد. فلسفه در تعلیم و تربیت یعنی کاربرد تفکر فلسفی یا فلسفیدن در تعلیم و تربیت. فلسفه برای تعلیم و تربیت، یعنی تلاش برای تهیه طرح‌های ویژه‌ای جهت عمل و سیاست تربیتی و نیز تحلیل مسائل تربیتی؛ و سرانجام، فلسفه تعلیم و تربیت عبارت است از تجزیه تعلیم و تربیت به مهم‌ترین ابعاد آن به صورت شالوده‌ای برای تدوین نظریه تربیتی (همان منبع، ص ۶۹).

به اعتقاد ما می‌توان در یک نتیجه‌گیری کلی در سه سطح از مفهوم یا ماهیت فلسفه تعلیم و تربیت سخن گفت: «سطح پیش استنتاجی»، «سطح استنتاجی»، و «سطح پسااستنتاجی». این سه سطح در عرض یک‌دیگر نیستند؛ بلکه در طول یکدیگرند و به اصطلاح، به یک‌دیگر ترتب دارند. فلسفه تعلیم و تربیت در سطح پیش استنتاجی، چیزی جز بازیافت، گردآوری، تنظیم و تدوین دیدگاه‌هایی که فیلسوفان (اعم از متقدم و متأخر) در باب تعلیم و تربیت مطرح کرده‌اند نیست. فلسفه تعلیم و تربیت در این سطح، ملازمه‌ای با خلق و ابداع ندارد؛ جز در حدّ باز نمودی تازه و هنرمندانه از آنچه پیش‌تر آفریده شده است. فلسفه تعلیم و تربیت در این مرتبه، جوهره و هویتی تاریخی دارد و به ارائه مجدد و تنسیق و تألیف دوباره دیدگاه‌های فیلسوفان محض ناظر است.

فلسفه تعلیم و تربیت در سطح استنتاجی، کوشش فکری منظم، منطقی و قاعده‌مند فیلسوف تعلیم و تربیت برای کشف و استنتاج دیدگاه‌های تربیتی فیلسوفان محض در سه حوزه اهداف، برنامه‌ها و روش‌های تربیتی، از اندیشه‌های فلسفی آن‌ها در سه قلمرو معرفت‌شناسی، وجود‌شناسی و ارزش‌شناسی است،* و سرانجام، فلسفه تعلیم و تربیت در سطح پسا استنتاجی، یعنی خلق و ابداع مبانی فلسفی نو و اندیشه‌ها و دیدگاه‌های تربیتی متناسب با آن. چنان‌که ملاحظه می‌شود،

مفاهیم سه‌گانه پیش‌گفته از فلسفه تعلیم و تربیت، در سه سطح یا مرتبه فکری متفاوت، یعنی «بازیافت»، «کشف» و «خلق» قرار دارند. ناگفته پیدا است که برای دستیابی به فلسفه تربیتی اسلامی-ایرانی، بایسته است مطالعات و تحقیقات بنیادی و کاربردی دامنه‌داری در هر سه عرصه مذکور انجام شود. به‌طور خلاصه، فلسفه تعلیم و تربیت، به لحاظ معرفت‌شناختی، یکی از علوم فلسفی یا فلسفه‌های مضاف است که با روش عقلانی به تبیین و اثبات مبادی تصویری و تصدیقی تعلیم و تربیت می‌پردازد.

معلم در مکاتب فلسفی

آرمانگرایی (ایدالیسم)^۴

آرمانگرایی که گاهی پندارگرایی و اصالت تصور نیز نامیده می‌شود پدیده‌ها را بر اساس ایدال یا آنچه به روح و تصور نسبت داده می‌شود تفسیر و توجیه می‌کند و عقل یا ذهن^۵ یا روح^۶ را مقدم بر ماده می‌داند. طرفداران این سیستم فکری، واقعیت را فکری می‌دانند که در مغز (کله) ماست نه در دنیای فیزیکی خارجی، همچنین، آرمانگرایان بیشتر استدلال قیاسی را تأکید می‌کنند و به خواص و روش علمی، کمتر توجه دارند.

اصولاً از دیدگاه معلم پیرو مکتب ایده‌آلیسم: انسان چیزی را یاد نمی‌گیرد بلکه آن را به خاطر می‌آورد، یادگیری فقط یادآوری مطالب است. یکی از روشهای یاددهی در ایدالیسم روش الگودهی است که در آن شخص معلم به عنوان یک الگوی مداوم مطرح است. به این معنی که مظهر کاملی از عالی‌ترین ارزشهای فرهنگی است تا جایی که او را همکار خدا دانسته‌اند. در ایدالیسم معلم نقش اساسی و اصلی را ایفا می‌کند. لذا برای آنکه معلم شایسته سرمشق‌گیری دانش‌آموزان گردد بایستی درگزینش او دقت فراوان شود. گرچه معلم را باید بر پایه صلاحیت او در موضوع درسی و فن تربیت برگزید، برای آنکه شایسته سرمشق‌گیری شود باید از ذوق زیبایی‌شناسی بهره‌مند باشد و نمونه کاملی از نظام ارزشی باشد. برخی از ویژگیهای لازم برای معلم ایدالیست به شرح ذیل است:

۱- معلم ایده‌آلیست باید کسی باشد که برای خود به دیدگاهی فرهنگی دست یافته باشد.

۲- معلم باید متعلم را یاری دهد تا به تحقق کاملترین حد شخصیت خود نایل آید.

۳- معلم باید در فن خود متخصص باشد و معلومات کافی در مورد دانش‌آموزان خود داشته باشد

4-idealism

5- mind

6- spirit

۴- معلم باید روح یا ذهن را که عالیترین صورت وجود در جهان است کامل سازد.

۵- معلم عامل انتقال میراث معنوی است. او باید بتواند با دانش آموزان تفاهم و ارتباط برقرار کند.

۶- معلم باید روح دموکراسی را در شاگردان رسوخ دهد و در کلاس آنرا اجرا نماید.

۷- معلم باید به تدریج خود را فراموش کند و به شخصیت شاگردان اهمیت دهد.

۸- به تولد دوباره فرهنگ طی هر نسلی کمک کند.

۹- علاقه به یادگیری را در شاگردان بیدار کند.

آرمانگرا به معلم و مربی بیشتر توجه دارد و معتقد است که:

معلم باید از لحاظ عقلی و اخلاقی برتر و سرمشق محصلان باشد.

نیازها و توانهای همه ی محصلانش را بخوبی بشناسد.

می کوشد فرصت ها و موقعیت های فعالیت ها ی اکتشافی، تحلیلی و ترکیبی و کاربرد معرفت و معلومات آموخته در زندگی را

برای همه ی محصلانش فراهم کند و آن ها را خلاق بار آورد.

محصلان را به تقلید از اشخاص بزرگ و برجسته تشویق می کند.

روی اهمیت اخلاقی و روانی موضوعات مورد بحث تأکید می کند.

می کوشد خصایص مطلوب را برای دانش آموزان الگو نماید.

تفکر مستقل را با هدایت مطلوب بحث کلاس در دانش آموزان تشویق می کند.

رعایت ارزش های ثابت را در تصمیم گیری مورد تأکید قرار می دهد.

رشد و تکامل هوشی و اخلاقی محصلان را به سوی برتری هدایت می کند.

رشد و تکامل مهارت های تفکر و نیروهای تصمیم گیری را در همه ی محصلان بر می انگیزد و تقویت می کند.

واقعگرایی (رالیسم)^۷

در تاریخ اندیشه های تربیتی چنین مشهور است که واقعگرایی (اصالت واقع) را ارسطو بنیان گذاشت همچنان که افلاطون بنیان گذار آرمانگرایی است. معمولاً این دو سیستم فکری یا فلسفه را مقابل هم قرار می دهند زیرا آرمانگرایی، اصالت را به ذهن آدمی می دهد در صورتی که واقعگرایی برای اشیا یا پدیده های خارج از ذهن و فکر ما واقعیت قایل است و وجود آن ها را مستقل از ذهن یا عقل انسان می دادند. اشیا را آن چنان که هستند قبول دارد و از تعبیر و تفسیر جهان خارج طبق تجربه های شخصی خود داری می کند.

معلم در نظریه ی واقعگرا

کلاس درس واقعگرا (معلم محور) است. فلسفه ی واقعگرایی به معلم مقام ارجمندی قائل است و او را در چگونگی تربیت و رسیدن به هدف مطلوب بسیار موثر می داند. واقعگرا یی معلم را مسئول این می داند که محصلان را به فعالیت شخصی برانگیزد امکان بحث و انتقاد به ایشان بدهد، کنجکاوی ایشان را تحریک کند، و به طور کلی، محصلان را افرادی واقع بین و نیک اندیش بار آورد. نقش معلم در این فلسفه این چنین آمده است که او در معلومات مهارت دارد، در فن آموزش و پرورش ماهر است، برای حصول پیشرفت مورد انتظار قدرتمند است.

طبیعت گرایی^۸

ناتورالیسم یا طبیعت گرایی یا فلسفه ی اصالت طبیعت از جمله فلسفه های محض قدیمی است که طبیعت را تنها واقعیت می پندارد و تقریباً غیر آن معتقد نیست. به عبارت دیگر، به نظر پیروان این سیستم فکری آنچه واقعیت دارد، همان طبیعت است آنچنان که حواس ما در می یابند. هیچ گونه علت و قدرت فراسوی طبیعی بر جهان حکومت نمی کند بلکه قائم به ذات است، توضیح آن در خودش است، اراده اش به عهده ی خودش است، و خود، راهنما و رهبر خویش است. معلم در طبیعت گرا ها طرفدار نظریه ی کودک محوری هستند.

پراگماتیسم^۹

پراگماتیسم یا سیستم فکری «اصالت عمل» یا «عمل گرایی» که «تجربه گرایی» و «بزارگرایی» و «وسیله گرایی» نیز نامیده می شود عمدتاً در مخالفت با اصول ایده آلیسم به وجود آمد و گسترش یافت و تقریباً کیفیت و نظام آموزش و پرورش

7- Realism

8- Naturalism

9-Pragmatism

جهان را تحت تاثیر قرار داد که هنوز هم این تاثیر عمیق ادامه دارد. عملگرایی عبارت است از نوعی گرایش، روش و یا فلسفه‌ای که نتایج عملی و افکار و معتقدات آدمی را معیار اساسی تعیین ارزش و حقیقت آنها می‌داند.

معلم پیرو عملگرایی معمولاً از خصایص زیر برخوردار است:

پیوسته به دانش‌آموزانش کمک می‌کند که این حقیقت را دریابند و بپذیرند که همواره قابل تغییر هستند.

به دانش‌آموزان آموزش می‌دهند که برای رسیدن به حقیقت و حل مسائل، روش علمی را به کار ببرند.

برای دانش‌آموزان مسائلی را ترتیب می‌دهد و مطرح می‌سازد که حل و فصل آنها مستلزم تلاش شخصی باشد.

یادگیری دانش‌آموزانش را آنچنان راهنمایی و هدایت می‌کند که به رشد و تکامل شخصی و اجتماعی آنان بینجامد.

فعالیت‌های یادگیری را آنچنان پیش می‌برد که دانش‌آموزان مستقیماً به فرآیند تحقیق کشانده شوند و به پژوهش بپردازند.

دانش‌آموزان را در پرسش‌های ارزشی درگیر می‌کند که به کوشش برای رشد و تکامل اجتماعی منجر می‌شود.

دانش‌آموزان را طوری پرورش می‌دهد که وحدت آموخته‌های خود را در نظر داشته باشند (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳).

پیشرفت گرایی

این نظریه ریشه در مکتب فلسفی پراگماتیسم دارد. هر چند مهد پراگماتیسم امریکا است، لیکن ریشه‌های آن را می‌توان در سنت تجربه‌گرایی انگلیس جستجو کرد (نلر ۱۳۸۳). اهمیت این مکتب فلسفی تا بدان جا است که به جرات می‌توان گفت هیچ مکتب فلسفی یا فکری به اندازه این مکتب در قرن بیستم تاثیرگذار نبوده است (شعاری‌نژاد ۱۳۸۱).

ثمره چنین دیدگاهی نسبی و مشروط بودن حقیقت است. روش پراگماتیکی ما را آگاه می‌کند که هر مفهومی را از طریق نتایج عملی آن مورد بررسی قرار دهیم. در قلمرو ارزش‌شناسی پراگماتیست‌ها به نسبی بودن ارزشها معتقدند. از نگاه اینان قواعد اخلاق به واسطه تغییر جوامع و به تبع آنها تغییر فرهنگ‌ها تغییر می‌کند. در نتیجه ارزشها به اوضاع و موقعیت وابسته‌اند (شعاری‌نژاد ۱۳۸۱).

معلم در نگاه پیشرفت گرایی

وظیفه معلم، تحریک و هدایت رغبت می باشد. مدرسه باید مانند لانه زنبور باشد. معلم باید به دانش آموز کمک کند تا با استفاده از تجربه های گذشته، زمان حاضر و مشکلات آن را درک کند و تجربه های زمان حال را وسیله گسترش تجربه در آینده قرار دهد. از نظر این مکتب، تربیت اگر فقط به حفظ معلومات و اطلاعات محدود شود؛ فاقد ارزش است. ارزش هر مفهومی در نتیجه عملی آن نهفته است. محیط کلاس باید روح دموکراسی را پرورش دهد و دانش آموزان را متوجه ارزش فردی و قدرت عقلانشان کند. نقش معلم این است که مشاور و راهنمای دانش آموزان باشد نه فرمانده یا رهبر مستقیم یادگیری و توصیه کننده.

مربی ابتدا باید برای حل دو مشکل یا مساله زیر بیندیشد:

۱- چگونه بیشترین تجربه ها را به کودک بدهم؟

۲- چگونه می توانم این تجربه ها را راهنمایی کنم؟

به نظر پراگماتیست ها وقتی معلم توانست این دو مساله را حل کند دیگر آموزش خواندن و نوشتن و حساب کردن برای او چندان مهم نیست.

بنابراین مربی باید وظایف زیر را انجام دهد:

الف - دانش آموزان را از هر لحاظ بشناسد.

ب - همیشه در نظر داشته باشد که آموزش و پرورش فعالیتی است مبتنی بر طبیعت کودک.

پ - با توجه به این که فعالیت راه طبیعی یادگیری است، فرصت ها و امکاناتی برای دانش آموز فراهم آورد تا او فعالیت کند.

ت - مسایل و مشکلاتی که در کلاس طرح می شود را با کمک خود دانش آموزان حل نماید، زیرا این مسایل متناسب با سن و استعداد و نیازهای دانش آموزان هستند

ث - دانش آموزان را طوری تربیت کند تا آنان خود شخصا مسایل موردعلاقه شان را انتخاب کنند و مسایل و مشکلاتشان را طبقه بندی کنند و از لحاظ اهمیت و اولویت مورد بحث قرار دهند.

ج - مربی همیشه به یاد داشته باشد که آزادی دادن به دانش‌آموزان وسیله است نه هدف به این منظور که ایشان بتوانند فعالیت کنند.

چ - به دانش‌آموزان امکان دهد که اشتباه کنند زیرا یادگیری نمی‌تواند بدون اشتباه انجام بگیرد، جز این‌که مربی باید به طور غیرمستقیم ایشان را به اشتباهاتشان متوجه گرداند.

بازسازی گرایی

این فلسفه تربیتی را به یک معنا می‌توان از شاخه عملگرایی و پیشرفت گرایی به شمار آورد زیرا محور اصلی آن تأکید روی تغییر است و دو مقدمه یا دو فرض را در بر دارد. یکی اینکه هر جامعه به بازسازی یا تغییر مداوم نیاز دارد و دیگری اینکه همان تغییر جامعه هم بازسازی تربیت و هم کاربرد تربیت در بازسازی جامعه را شامل می‌شود. بازسازی گرایان یا پرورش کاران طرفدار بازسازی اجتماعی مدارس را به عنوان مراکزی می‌بینند که در آنها معلمان و شاگردان به مسائل حاد جامعه نه صرفاً برای انجام پژوهش‌های آکادمیک بلکه برای تحقق و مشکل‌گشایی عمل محورانه دست زده و دست و پنجه نرم می‌کنند. در چنین مدرسی، پژوهش‌مداری، مسائل بزرگ اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و تربیتی در کانون توجه قرار می‌گیرند. بازسازی گرایان سعی دارند که مدارس را در بطن جامعه قرار دهند و از مدارس به مثابه ابزار یا نهاد هایی برای تحول و اصلاح جهت دار بهره‌گیری کنند. و مسائل جاری اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و تربیتی را شناسایی کنند.

نقش معلم در بازسازی گرایی

معلم یک عامل تغییر و اصلاح است و به عنوان راهنمای پژوهش به دانش‌آموزان یاری می‌کند تا آنان از مسائل اساسی بشر آگاه شوند.

رفتارگرایی

مکتبی در روان‌شناسی است که اعتقاد دارد برای شناخت یک موجود زنده، نیازی به بررسی حالت‌های درونی او (مثل فکر کردن) نیست و تنها بررسی محرک‌های خارجی و رفتارهای بیرونی آن موجود (همانند گریه کردن) کافی است. این مکتب، در نیمه‌ی ابتدایی قرن ۲۰م، یکی از تاثیرگذارترین قطب‌های روان‌شناسی جهان بود و علاوه بر آن، بر فلسفهٔ ذهن، زبان‌شناسی و فلسفهٔ علم آن دوران نیز تاثیر بسیار عمیق و ژرف گذاشته بود

نقش معلم در فلسفه رفتارگرایی

معلمان اقتدار طراحی و کنترل فرایند های تربیتی را دارند و مسئولیت چگونگی موفقیت پیشرفت محصلان به عهده ی آن هاست.

اگزستانسیالیسم^{۱۰}

اگزستانسیالیسم جریانی فلسفی و ادبی است که پایه آن بر آزادی فردی، مسوولیت و نیز نسبییت گرای است. از دیدگاه اگزستانسیالیستی، هر انسان، وجودی یگانه است که خودش روشن کننده سرنوشت خویش است.

نقش معلم در فلسفه اگزستانسیالیسم

این مکتب تجربه شخصی و واکنش های خام و بی واسطه کودک را محور تربیت وی می داند و فردیت بی همتای کودک نقطه مرکزی آموزش و پرورش قرار می گیرد. مربی و دانش آموز تجربه های متفاوتی دارند و وظیفه مربی این است که تجربه های دانش آموزان را پایه و محور کار خویش قرار بدهد. مربی و دانش آموز تجربه های متفاوتی دارند و وظیفه مربی است که تجربه های دانش آموزان را بیدار کند و این آگاهی مربوط به آگاهی از هستی خود، به عنوان فردی که در جهان حضور دارد، می باشد. معلم اگزستانسیالیسم در تدریس خود باید روش و فن دمکراتیک و غیر مستقیم به کار ببرد. در روش دمکراتیک معلم هرگز هدف های شخصی را به دانش آموزان تحمیل نمی کند بلکه وظیفه او راهنمایی آن ها است. برنامه ریزی های درسی خود را بر پایه نیازها و هدف های فردی دانش آموزان و به کمک آن ها انجام می دهد. معلم باید از اجبار و تحمیل در یادگیری خودداری کند و به طور غیر مستقیم فرصت ها و امکاناتی فراهم آورد که دانش آموزان به یادگیری برانگیخته شوند و شخصاً فعالیت کنند [شعاری نژاد، ۱۳۶۵: ۲۵۶].

پدیدارشناسی

پدیدارشناسی، معادل واژه ی لاتین فنومنولوژی (Phenomenology) مرکب از دو واژه ی فنومن به معنای پدیده یا پدیدار و لوژی به معنای شناخت، مکتبی است که با تاکید بر وجوه التفاتی ذهن و با هدف منظم ساختن فلسفه به طور کلی و فلسفه شناخت به طور اخص توسط ادموند هوسرل پایه گذاری شد. این مکتب در پی آن است که با تفکیک آگاهی با واسطه و بی واسطه از یکدیگر، آگاهی انسان را از پدیدارهای ذهنی که بدون واسطه در ذهن وی ظاهر می شوند و ممکن است حتی عینیتی هم نداشته باشند، مورد مطالعه قرار دهد.

نقش معلم در فلسفه پدیدار شناسی

در این فلسفه نقش معلم حمایت و حفظ از آزادی تحصیلی است زیرا معتقد است محصلان امروز معلمان فردا هستند. در پدیدارشناسی تاکید میشود که تدریس "انجام دادن" نیست بلکه "بودن" است. در تدریس به معنای بودن، معلم نه تنها در پی شناخت موضوع درسی به عنوان موضوع شناسایی است؛ بلکه، در پی شناخت فراگیران به عنوان شناسنده نیز هست بنابراین پدیدارشناسی رویکردی دانش آموز محور و مساله محور دارد و تدریس به عنوان منبعی از تجارب است که متکی به دریافتها و کنترل کیفیت ها است، یک فعالیت شهودی و یا خلاقانه ونیز در جستجوی نتایج پیش بینی نشده است و تدریس به منزله فرآیندی که در آن انگیزه های یادگیری (علاوه بر انتقال مفاهیم) هدایت میشود و معلم از نقش انتقال دهنده صرف اطلاعات و دانش، به کارگزار و راهنمایی مبدل می شود که در تکوین نگرش ها و انگیزه های دانش آموزان بسیار موثر است.

فلسفه تحلیلی

مبانی فلسفه تحلیلی

۱. شناخت شناسی

حقیقت از طریق زبان قابل حصول است. برای جلوگیری از خطا بایستی حدود معرفت که حدود زبان است، مشخص شود. اندیشه ها قابل تحلیل به عناصر بسیط هستند که بایستی به تجربه ختم شوند

۲. انسان شناسی

انسان، دارای امکانات زبان طبیعی است که می تواند با ساختن زبان منطقی آن را دقیق تر کند. هرگونه ادعاه فراتر از حوزه معرفت و زبان که محدود به تجربه است، بی معنی می باشد و قابل تحقیق نبوده و ارزش علمی ندارد.

۳. ارزش شناسی

ارزش ها، قابل تحقیق عینی نبوده و نسبی می باشند. آموزش و پرورش، بایستی محدود به حوزه تجربه و ریاضی (منطقی) باشد. از اینرو تربیت نمودن شخص به معنای پروراندن امکانات تجربی و ریاضی در اشخاص است. روش تحلیلی، سعی می کند با تحلیل مفهوم تعلیم و تربیت، ماهیت آن را خاطر نشان کند. برای مثال، پیترز با تحلیل مفهوم تعلیم و تربیت نشان داد که تربیت به سوی اهدافی ارزشمند ترسیم شده است.

معلم در فلسفه تحلیلی

معلم باید همواره به یاد داشته باشد که اعتماد به نفس و احترام به خویشتن ویژگی های مادر زادی نیستند بلکه نتیجه ی تجربه های فردی می باشند یعنی آن دو خصوصیت آموخته هستند و اعمال و گرایش های معلم می توانند رشد و تکامل آن ها را افزایش دهند یا به تعویق اندازند. معلم باید بکوشد فردیت هر دانش آموز را بشناسد و احترام بگذارد. همچنین، برنامه ها را فردی کند. دانش آموز را در انتخاب شقوق یادگیری آزاد بگذارد.

فلسفه مارکسیستی

مسئله عمده در موضوع فلسفه مارکسیستی عبارت است از چگونگی پاسخی که به مسئله اساسی فلسفه داده می شود. فلسفه مارکسیستی ماتریالیسم دیالکتیک است. فلسفه مارکسیستی از یک سو ماتریالیسم است یعنی هم معتقد است که ماده بر شعور تقدم دارد و هم معتقد است که شعور انسانی می تواند جهان را بشناسد و شناخت انسانی از لحاظ محتوی واقعی خود معتبر است. این فلسفه در همه جهات جهان را آن طور که در واقع هست می بیند. فلسفه مارکسیستی از سوی دیگر دیالکتیکی است زیرا که جهان مادی را در حال حرکت و تکامل و تجدد دائمی می نگرد و اسلوب علمی او در شناخت و تغییر طبیعت و جامعه دیالکتیک ماتریالیستی است. فلسفه مارکسیستی علمی است که بر پایه حل صحیح مسئله اساسی فلسفه، عام ترین و کلی ترین قوانین تکامل جهان مادی و راه های شناخت آن و طرق تغییر و تحول آن را مطالعه می کند.

معلم از دیدگاه مارکسیسم

از دیدگاه تربیتی مارکس گرایی معلم باید نقش راهنمایی و رهبری را ایفا کند و به آموزش درس هایی بپردازد که رسیدن به هدف های تربیتی مارکسیسم را ممکن می سازند و این نیز بر اساس برنامه ریزی دقیق آن درس ها انجام گیرد هرگونه روش تدریس باید اجتماعی یا گروهی را محور قرار دهد و بر اصول علمی یادگیری مبتنی باشد. در واقع هر معلم دو کار دارد: یکی برانگیختن علاقه محصلان به دانش آموزی و دانش اندوزی و دومی تشویق ایشان به فعالیت گروهی.

فلسفه تربیتی دین مقدس اسلام

منظور از «تعلیم و تربیت اسلامی» تعلیم و تربیتی است که بر مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی، الهیاتی، انسان شناختی و ارزش شناختی اسلامی مبتنی است. در این نوشته در پی آنیم که این نکته را با تفصیلی بیشتر پی بگیریم و به برخی از پرسش های اساسی در این باره پاسخ دهیم. نخست به این نکته می پردازیم که آیا اساساً رواست که مسائل تعلیم

و تربیت و مبانی و اهداف آن را از اسلام بجوییم، یا آنکه باید دین (و به تبع آن، اسلام) را در رابطه ی شخصی با خداوند و عباداتی خاص چون نماز و روزه و اعتقاداتی بی ارتباط با زندگی عملی منحصر بدانیم. نقش معلم در فلسفه دین اسلام

الف) مطالب ساده و محسوس را پیش از مطالب پیچیده تدریس کند.

ب) تا می تواند بویژه در کلاس های پایین تر، شواهد و مثال های محسوس عرضه کند.

پ) دانش آموزان را در فعالیت های یادگیری آزاد بگذارد.

ت) خود را به روش معینی محدود نکند بلکه روش های متنوعی بر حسب مواد درسی بکار ببرد.

ث) تمرین های مختلفی برای مؤثر کردن یادگیری و تثبیت آموخته ها در ذهن بدهد.

ج) به قدر امکان روش تدریس انفرادی را به کار بندد یعنی با فرد فرد محصلان کار کند.

تعریف تربیت دینی اسلام (اسلام، مسیحیت)

با توجه به مجموعه تعارف به عمل آمده از تربیت اسلامی (مطهری، ۱۳۷۶؛ صانعی، ۱۳۷۵؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶؛ فایضی و آشتیانی، ۱۳۷۵) می توان این گونه استنباط کرد که تربیت دینی، شکوفاسازی و به فعلیت رساندن جمیع استعدادها در جنبه های گوناگون شخصیتی یعنی ابعاد جسمانی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی است. این شکوفاسازی، با موازین و ضوابط الهی میسر است و از این رو خلاف چنین ضوابطی، شکوفاسازی محسوب نمی شود و بنابراین تربیت هم قلمداد نمی گردد؛ از این رو مجموعاً می توان گفت انسان تربیت شده در تمامی ابعاد پیشین هدایت یافته و تربیت شده است و این گونه نیست که فقط در یک جنبه مستقل به نام دین تربیت و هدایت شده باشد.

تربیت مسیحی، آماده سازی افراد برای زندگی است و از آنجا که چنین زندگی و حیاتی ذاتاً آمیخته با اخلاق است، پس منظور از تربیت اخلاقی مسیحی راهی است که با آن راه چنین شکل خاصی از زندگی اخلاقی به متریبان آموخته می شود. می توان تربیت را از دو منظر عام و خاص نگریست. تربیت در معنای عام کلمه، شامل همه تأثیراتی است که یک اجتماع بر فرد اعمال می دارد، که در پرتو آنها ارزش ها، عقاید، مهارت ها و الگوهای رفتاری اشخاص شکل می گیرند. در چنین معنایی، تربیت هم معنای اجتماعی شدن و تا حدی به صورت غیر برنامه ریزی شده، غیر عمدی و نامنظم صورت می پذیرد؛ اما تربیت از منظری خاص، محدود به اعمال عمدی، آگاهانه و اراده شده اشخاص و موسسات تربیتی در مورد افراد دیگر به منظور تاثیرگذاری بر آنها از راه هایی معین است. در چنین حالتی، کودکان و بزرگ سالان ارزش ها، الگوهای ادراکی، تفاسیر و

اعمال اجتماعی یا گروه مورد نظر را از طریق مشارکت در مواردی نظیر عبادت و دوستی فرا می گیرند و جذب می کنند (دیکسترا، ۲۰۰۱: ص ۳).

مقایسه موارد گفته شده مبین آن است که در هر دو نوع تربیت اسلامی و مسیحی، فرد فرهیخته یا تربیت شده دینی، شخصی قلمداد نمی شود که منحصراً به تکرار پاره ای رفتارهای عبادی مرسوم در هر دین بپردازد، بلکه شخصیتی جامع و کامل محسوب می شود که اموری نظیر پرورش عقل و عاطفه و اخلاق را هم به صورت جدی مطمح نظر قرار می دهد، و برای حضوری اثربخش در اجتماع آماده می گردد و نقش اجتماعی خود را نیز در جامعه به طور فعال انجام می دهد.

ارزش های دینی (اسلام، مسیحیت)

در تربیت دینی در اسلام، وظیفه معلم آن است که در پرتو تربیت چنان زمینه ای را فراهم سازد که شاگردان، دانش و معرفت کافی و کامل در مورد ارزش های دینی به دست آورند؛ چنان معرفت و بینشی که از علمی سطحی و ظاهری به مراتب فراتر باشد و به آگاهی جامع و ژرف و در واقع به بصیرتی موثر در آنها تبدیل گردد، به گونه ای که مقدمه بهبود نگرشی استوار و صحیح را نسبت به آن ارزش ها در انسان ها و یا شاگردان فراهم سازد؛ به طوری که حقیقتاً آنان چنان ارزش هایی را خوب و ارزشمند بدانند و به آنها علاقه مند و معتقد شوند. آن گاه با ایجاد چنین نگرشی در آنان، مقدمه تغییرات لازم رفتاری در شاگردان ایجاد خواهد شد و آنها تلاش خواهند کرد کاری کنند که تحت نظارت و راهنمایی معلم و مربی، آن ارزش ها را در رفتارشان اجرا کنند و عامل به ارزش های دینی گردند و تجسم و تبلوری از ارزش های سازمان یافته در شخصیتشان شوند و در واقع، مظهر آن ارزش ها گردند. در این حالت، ملاحظه می شود که ایمان و اعتقاد به ارزش ها، مسبوق به بینش و معرفتی کامل در مورد آنهاست. از سوی دیگر، عمل به ارزش ها، در ابتدا بینش و معرفت کامل، و بعد از آن ایمان و اعتقادی استوار می طلبد (علوی، ۲۰۰۶).

پنج نکته در خصوص تعلیم و تربیت از دیدگاه مسیحیت، مورد توافق است: تعلیم و تربیت ارزش ها عمدی و هدف دار است. مسدود نیست و باز است. در چنین نوع تعلیم و تربیتی، معلمان نقش تسهیل گر آموزش ارزش ها را ایفا می نمایند. همچنین معلمان تنظیم کنندگان محیط های مطلوب یادگیری هستند، و «نظریه» حائزاهمیت فراوان است (باربر، ۲۲)، (۱۹۸۴). فهرست ارزش هایی که در حوزه دینی در تربیت اخلاقی قرار می گیرند عبارت اند از: عدالت، انصاف، تعاون و همیاری، مسئولیت پذیری، حسن تصمیم گیری و سایر ارزش های ابزاری، ایمان، امید، عشق به خدا و همسایگان و خود. عشق به خدا دلالت بر ارزش هایی غایی دارد. عشق به خود متضمن ارزش های شخصی و ارزش هایی مبتنی بر شایستگی های فردی است. آموزش و تدریس ایمان، امید و عشق، بدون آموزش و تدریس ارزش امکان پذیر نیست. ممکن است فردی بتواند «در باره»

دین آموزش دهد، بدون آنکه ارزش ها را تدریس کند؛ اما متخصصان و مربیان تربیت دینی به آن تمایل دارند که دین را به منزله ایمانی پویا و زنده آموزش دهند و تدریس کنند. پس لذا آنان باید ارزش ها را درس دهند.

حقایق دین باید به گونه ای تدریس شوند که خود را در عمل نشان دهند. نه تنها باید به بچه ها گفته شود که نماز چیست، بلکه باید به آنان آموخته شود که نماز بخوانند. نه فقط باید به آنان گفته شود که گناه چیست، و اینکه فرامین الهی کدام اند، بلکه باید به آنان آموخته شود که از گناه اجتناب کنند و فرامین الهی را پاس دارند. هدف چنین آموزش و تدریسی آن است که بیشتر یک مسیحی تربیت کند، که در اعمال و رفتار روزانه اش عامل دستورها و ایمان دینی باشد (کرونین ۲۳)، (۱۹۵۲). اصولاً دین دار یا متدین بودن، یعنی آنکه الگوهای رفتاری به خصوصی را داشتن. احتمالاً افراد متدین از چنین نگرش هایی به واسطه آن که آنها را فرا گرفته اند برخوردارند. آنان نگرش های مذکور را در نتیجه تجارب ویژه، از جمله تجارب مردم دیگر، در خود رشد و توسعه داده اند (آستلی، به نقل از: آستلی، فرانسیس و کراودر، ۱۹۹۶). از این رو شاگردان باید از معلمانشان به منزله الگو و سرمشقی خوب و ناب پیروی کنند: «برای شاگردان کافی است که نظیر معلمانشان باشند. و برای خدمتکاران که نظیر اربابشان» (Matthew ۱۰:۲۵).

همچنین برای شنوندگان و شاگردان ضروری است که مطابق با امور خوبی که می گویند و می شنوند عمل کنند: «منحصراً به عبارات گوش نکنید، که خود را فریفته اید. به آنچه (از امور خوب) گفته می شود عمل کنید» (James ۱:۲۲)، «من تلاش می کنم ایمانم را از طریق آنچه عمل می کنم، به شما نشان دهم» (James ۲:۱۹)، به همین ترتیب، در موارد متعدد دیگر در انجیل، به این حقیقت اشاره شده است (از جمله ر.ک: ۱۷ & James ۳:۱۳؛ Exodus ۴:۱۵؛ ۹:۲۷؛ Corinthians؛ Exodus ۴:۱۵).

مسیحی متعدّد، فردی است که هم قضاوت های صحیح اخلاقی دارد و هم عملاً پایبند اعمال مهم دینی است (پی ترسون، ۱۹۸۶). از موارد گوناگون در انجیل نیز می توان استنباط کرد که وظیفه معلم هدایت شاگردان به راه راست (۱۲:۲۳) (samuel ۱)، راه درست (King ۱۶:۳۶) و کسب رضای الهی (Thessalonians ۱ ۴:۱) است. در چنین تعلیم و تربیتی، می توان یادگیری را فعالیتی دینی در نظر گرفت.

باید یادگیری، تخصص و پژوهش را خود مسیحیان به منزله اموری واجد ارزش و فضیلت فراوان و تجلی عشق به خدا و معنویت لحاظ کنند. فراگیر نیز بنده ای است که تسلیم حقیقت است و لذا باید مراتب بالای چنین تسلیم بودن را در عمل نشان دهد (مارسدن، ۱۹۹۷، ص ۲۴). تدریس و یادگیری مبتنی بر عواطف و علائق، واجد اهمیتی فراوان است. عشق به حقیقت، زیبایی و ارتباط متقابل، همان انرژی انسانی که ما را از لحاظ عواطف و بخشش به یکدیگر پیوند می دهد؛ عشق نامحدودی که هیچ گونه پاداشی، نمی طلبد. زمانی که از امری لذت می بریم، در مورد آن بهتر انجام وظیفه می کنیم. این محبت و دوستی که موضوع درسی را با معلم پیوند می دهد، محبتی مبتنی بر شریک کردن شاگردان در موضوعات درسی

مورد اطلاع معلم است؛ محبتی که معلم را به سوی فهماندن مطالب به شاگردان سوق می دهد (آستلی، ۲۰۰۴). معلمی که موضوع درسی را به خوبی می داند، باید آن را به گونه ای به شاگرد معرفی کند که قصد معرفی یک دوست صمیمی را دارد. شاگردان باید بدانند چرا معلم برای آن موضوع درسی ارزش قایل است، و اینکه آن موضوع، زندگی معلم را متحول و دگرگون کرده است، به همین ترتیب، معلم باید شاگردان را دوستانی بالقوه در نظر گیرد (پالمر (۲۵)، ۱۹۹۳، به نقل از: بیلی، ۲۰۰۵).

مقایسه موارد مذکور گویای آن است که تربیت در اسلام و مسیحیت، تربیتی ارزشی و مبتنی بر آموزش ارزش هاست. معلم در کلاس های درسی تربیت دینی، در هر لحظه، هم معلم است و هم مربی. به عبارت دیگر، نقش معلم آن است که به گونه ای تدریس کند که دانش آموزان آگاهی های جامع، ژرف، علاقه و انگیزه کافی در خصوص ارزش های دینی و اخلاقی به دست آورند، در عین حال در رفتار و عمل مزین به آن ارزش ها شوند؛ یعنی آنها را در عمل خود اجرا کنند. از سوی دیگر، اجرا و رفتاری کردن ارزش ها خواهد توانست شاگردان را قادر به فهم و دریافت افزون تر ارزش ها سازد.

فصل سوم

معلم از دیدگاه اسلام و روایت

معلم از دیدگاه قرآن مجید:

جایگاه معلم در مکتب تعلیم و تربیت اسلامی:

رسالت معلمان و مربیان:

معلم در احادیث معصومین (ع):

نتیجه گیری

مقدمه

پیشوایان معصوم (ع) انسانهای کامل و برگزیده ای هستند که به عنوان الگوهای رفتاری و مشعلهای فروزان هدایت جامعه بشری از سوی خدا تعیین شده اند. گفتار و رفتار و خوی و منش آنان ترسیم «حیات طیبه» انسانی و وجودشان تبلور تمامی ارزشهای الهی است. آنان، به فرموده امام هادی (ع) معدن رحمت، گنجینه داران دانش، نهایت بردباری و حلم، بنیانهای کرامت و ریشه های نیکان، خلاصه و برگزیده پیامبران، پیشوایان هدایت، چراغهای تاریکی ها، پرچم های پرهیزگاری، نمونه های برتر و حجتهای خدا بر جهانیان هستند. (۱)

اسلام معلم را به عنوان پدر روحانی معرفی نموده و می گوید ((اب معلمک)) یعنی یکی از پدران ثلاثه تو، معلمی است که به تو دانش می آموزد و بنابراین تمام حقوقی که درباره ی پدر و مادر رعایت می شود باید درحق معلم به صورت کامل تری رعایت گردد. نام معلم چنان با عظمت است که در جای جای متون اسلامی از او تجلیل بعمل آمده تا به آن حد که خداوند علیم خود را معلم خوانده و رسول الله (ص) فرموده اند: انما بعثت معلماً؛ من معلم برانگیخته شدم (کنز العمال ج ۲۸۸۷۳).

مطمئناً در اهمیت کسب علم و دانش، همین مقدار کافی است که اولین و بزرگ ترین معلم ها، خداوند عالم است. چه در بدو خلقت و چه در زمان بعثت پیامبر خاتم. و خداوند متعال نیز در باب فلسفه مبعوث شدن پیامبر در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران می فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران ۱۶۴). به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (۱۶۴).

مفهوم علم و معلم

کلمه علم در دو مفهوم عام و خاص معنی می‌شود.

معنای نخستین علم دانستن در برابر نداشتن است و قرآن کریم به این معنا نیز اشاره دارد که «آن‌هایی که می‌دانند با آن‌هایی که نمی‌دانند یکسان نیستند» از این دیدگاه به همه‌ی دانستنی‌ها، صرف نظر از نوع آن علم اطلاق می‌شود. اما در نگاه خاص‌تر به علم، صرفاً به دانستنی‌هایی اطلاق می‌شود که مبتنی بر تجربه حسی بوده و در این معنا علم در برابر همه دانش‌هایی قرار می‌گیرد که آزمون پذیر نیستند. علم به معنای اول با تولد و ظهور بشریت همراه بوده است و همیشه نیز وجود خواهد داشت. اما در معنای دوم در طی مراحل مختلف تاریخی در حال شکل‌گیری است.

معلم نیز از کلمه علم بدست می‌آید و در فرهنگ لغت به معنای تعلیم دهنده، آموزنده، مدرس، آموزگار و استاد و شیخ آمده است. بنابراین در دیدگاه اول و معنای نخست با علم ترکیبی از شناخت است و در این نگاه، خداوند متعال اول معلم بشریت است چرا که در قرآن می‌فرماید «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و پیامبران، فرستادگان الهی، دومین معلم بشریت هستند و این بدان دلیل است که در اصل هدف آفرینش انسان با علم و معرفت پیوند ناگسستنی دارد.

در حقیقت معلمان ثانی همانا شاگردان برجسته و برگزیده مکتب حق هستند که بر اساس مشیت الهی به مقام و رتبه معلمی دیگر آحاد بشر رسیده‌اند و با رسیدن به چنین مقامی اعتبار و منزلت یافته‌اند. آنان با الهام خداوند و تربیت نفس تا سرحد خلافت معلم اول ارتقاء یافتند.

بنابراین خداوند متعال هم معلم عمومی افراد بشر است و هم شاگردان ممتاز و برجسته خصوصی دارد که شاگردان این تدریس خصوصی همان انبیاء و برگزیدگان درگاهش هستند. نمونه عینی ارزش و مقام معلم را در سیمای انبیاء و امامان معصوم و بزرگان دینی به وضوح می‌توان یافت. معلمان بزرگ و راستین سعی دارند تا انسان را بیدار نمایند و زوایای روح در خواب عمیق فرو رفته را آگاه سازند.

معلم علاوه بر آن که مطالبی را که تاکنون در ذهن افراد نیامده است، یاد می‌دهد، به کمک نور تذکر، تنبیه و یادآوری، اشخاص را از ظلمت گناه و عصیان و تاریکی‌ها و آلودگی‌ها بیرون می‌آورند و به فضای نورانی تقوا و پارسایی و پاکیزگی سوق می‌دهند.

هدف علم:

بطور خلاصه به دو نکته ی تکان دهنده اشاره می کنیم:

الف- در اسلام تحصیل دانش، محض فرزاندگی صرف نیست، بلکه دانش باید مایه بینش گردد، و بینش هم منتهی به پرستش خدا شود:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات/ ۵۶)

[پری ها و انسان ها را جز برای پرستش خویش نیافریده ام...]

به عبارت دیگر علمی معتبر است که با عمل تلفیق گردد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (بینه/۷)

[کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته می کنند، بهترین مردمانند...]

ب- علاوه بر آن تحصیل علم باید در انسان ایجاد تقوا کند، چرا که قدرت مادی و علم فراوان اگر با تقوا همراه شود مایه سعادت است والا باعث شقاوت:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات/ ۱۳)

[قطعاً پرهیزگارتین شما، گرامی ترین شما در پیش گاه خدا است...]

مقام علم از دیدگاه قرآن:

علم از نظر قرآن یکی از چیزهایی است که خدایه وسیله ی اعطاء آن بر پیغمبران و انسانها منت می نهد:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران/ ۶۴)

خداوند در حق مؤمنان لطف کرد. بدانگاه که پیغمبری از خودشان را به سوی شان روانه داشت پیغمبری که آیات خدا را بر آنان می خواند و ایشان را پاکیزه می دارد و به ایشان کتاب آسمانی قرآن و اسرار شریعت می آموزد هر چند که پیش تر در گمراهی آشکار بوده باشند...

مقام علم از دیدگاه حدیث:

علم از نظر حدیث، میراث پیغمبران، مایه حیات اسلام، و از زمره افضل عبادات است:

«العلم میراثی و میراث الانبیا قبلی»

[دانش میراث من و تو که پیغمبران پیش از من است...]

مکان و زمان کسب علم:

گستره ی زمانی و مکانی دانش اندوزی در اسلام، در ازای عمر انسان، و پهنای جهان است:

« طلب العلم فریضه علی کل مسلم» [تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است...]

معلم از دیدگاه قرآن مجید الف) خداوند معلم اول

طبق آیات فراوانی که در سوره های متعدد قرآن آمده خداوند خود را نخستین آموزگار بشر معرفی کرده است که

این آیات در سوره بقره و الرحمن و علق و مائده و یوسف و نساء و کهف و انبیاء آمده است.

۱: معلم پیامبران

آموزش خداوند به حضرت آدم ابوالبشر

هنگامی که حضرت آدم خلق شد پروردگار عالمیان همه چیز را به او آموخت و نام همه چیز را به او یاد داد. و طبق

آیه مبارکه سوره بقره فرمود: (و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه (بقره ۳۶) و خدای عالم همه نام ها را به آدم

تعلیم فرمود آنگاه حقایق آن نام ها را در نظر فرشتگان پدید آورد. پس خداوند به آدم، علم اسرار آفرینش را آموخت تا از اسرار

معنوی و مادی آنها آگاه شود و تمام موجودات را بشناسد و نام همه چیز را بداند و حتی از خواص آن هم مطلع باشد و فلسفه

و اسرار آفرینش هر کدام را به او یاد داد. استعداد نامگذاری اشیاء را به او ارزانی داشت تا بتواند اشیاء را نام گذاری کند. و در

موارد احتیاج با ذکر نام آن ها را بخواهد و یا به دیگری بدهد نه این که بخواهد عین آن چیز را به وی نشان بدهد و این خود

نعمتی است بس بزرگ و استعدادی است بس گرانبها (تفسیر نمونه ج ۱ ص ۱۲۲).

علامه طباطبایی از تفسیر عیاشی از فضیل بن عباس نقل کرده که از امام صادق(ع) از گفته خداوند: و علم آدم الاسماء کلها پرسیدم که این اسماء چیست؟ امام در پاسخ فرمود: نام های دره ها و رویدنی ها و درختان و کوه های زمین است(المیزان ج ۱ ص ۱۲۰).

آموزش خداوند به حضرت یوسف

دومین پیامبری که بهترین بهره را از درگاه احدیت برد حضرت یوسف صدیق فرزند یعقوب بود. که آیات سوره یوسف بهترین نشانه است. چنانچه قرآن کریم از زبان حضرتش به پروردگار چنین آورده است: رب قد آتیتنی من الملک و علمتنی من تاویل الاحادیث. (یوسف ۱۰۱). بار الها تو مرا سلطنت و عزت بخشیدی و علم رؤیا و تعبیر خواب ها آموختی. زندگی حضرت یوسف سراسر درس آموزی از سوی خدای یکتا بود چه آن روزی که کودک بود و چه روزهایی که در خانه عزیز مصر زندگی می کرد و چه روزهایی که سلطنت و پادشاهی داشت.

آموزش خداوند به حضرت عیسی

اما حضرت عیسی که از روز نخست زندگی اش همراه با معجزه و قدرت نمایی خدای متعال رقم خورد. او که به حکمت خدا بدون پدر به دنیا آمد پیوسته مورد تأیید روح القدس قرار گرفته و در گهواره با مردم سخت گفت و در همان گهواره به وحی و تعلیم خداوند اعلام پیامبری از سوی او نمود. اگر تعلیم خدا نبود چگونه می توانست این همه ابهامات را از خود و مادرش بزداید. از اینروست که قرآن مجید درباره اش می فرماید: (اذ قال الله یا عیسی بن مریم اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ ایدتک بروح القدس تکلم الناس فی المهد و کھلا و اذ علمتک الکتاب و التورات و الانجیل و (مائده ۱۰۷) ای پیامبر مردم را متذکر گردان که خدا عیسی بن مریم را گفت بخاطر آور آن نعمت را که به تو و مادرت عطا کردیم آنگاه که تو را به تأیید روح القدس توانا ساختیم که در گهواره با مردم سخن گفتی و آنگاه تو را تعلیم کتاب و حکمت کردم و به تو علم تورات و انجیل آموختم.

آموزش خداوند به سلیمان بن داوود

حضرت سلیمان، پیامبری بود که علاوه بر ابلاغ رسالت پروردگار، از خداوند درخواست کرد تا ملک و سلطنتی به او عنایت کند که تاکنون به کسی نداده است. خدا، دعایش را مستجاب و او را سلطان انس و جن کرد به گونه ای که همه، حتی پرندگان و ماهیان دریاها، گوش به فرمان او بودند. و این پیامبر با این همه ویژگی زیرنظر و تحت تعلیم و آموزش پروردگار بود و اگر آموزشهای پروردگار نبود او مثل افراد عادی می بود. قرآن مجید به این آموزشها که از طریق وحی و الهام بوده، اشاره می

نماید: (و داوود و سلیمان اذیحکمان فی الحرث اذ نفشت فیہ غنم القوم و کنا لحکمهم شاهدین ✘ ففهمناها سلیمان کلا آتینا حکما و علما و سخرنا مع داوود الجبال یسبحن و الطیر و کنا فاعلین) (انبیاء: ۷۸)، و یاد کن ای رسول خدا احوال داوود و سلیمان را وقتی که درباره گوسفندان بی شبانی که مزرعه ای را تباه کردند، قضاوت نمودند و ما بر حکم آنان گواه بودیم و ما آن قضاوت را به سلیمان به وسیله وحی آموختیم و به هر یک حکمفرمایی و دانش عطا کردیم و کوهها و مرغان را با داوود مسخر گردانیدیم که تسبیح گفتند و ما این معجزات را از او پدید آوردیم. و یا اینکه درباره سلیمان و داوود می فرماید: (و لقد آتینا داوود و سلیمان علما) (نمل ۱۵) و همانا ما به داوود و سلیمان مقام دانش عطا کردیم.

اما سومین آموزشی که خداوند به حضرت سلیمان ارزانی داشت همانا آموزش سخن گفتن با پرندگان بود چنان که قرآن از زبان حضرت سلیمان نقل می کند: یاایهاالناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شی ان هذا لهو الفضل المبین)، و سلیمان که وارث ملک داود شد به مردم گفت که ما را زبان مرغان آموختند و از هرگونه نعمت عطا کردند این همان فضل و بخشش آشکار است.

آموزش خداوند به حضرت داوود

و این پیامبر نیز مورد لطف خداوندی قرار گرفته و علاوه بر علم و دانشی که از خدا کسب کرده بود به پادشاهی نیز رسیده که این پادشاهی را به سلیمان به ارث گذارد. و درباره اش فرمود: (و آتاه الله الملك و الحکمه و علمه ممایشاء) (بقره ۲۵۱)، و خدایش پادشاهی و فرزاندگی عطا فرمود و از آنچه می خواست به او آموخت. اضافه بر این خدای منان به داوود ساختن زره را آموخت تا در میدان جنگ از آسیب دشمنان در امان بماند آنجا که قرآن می فرماید: (و علمناه صنعه لبوس لکم لتحصنکم من باسکم فهل انتم شاکرون) (انبیاء: ۸)، و ما به داوود صنعت زره ساختن را آموختیم تا شما را از زخم شمشیر و آزار یکدیگر حفظ کند آیا شکر به جا می آورید. ظاهر آیه نشان می دهد که تا آن روز خدا پرستان چنین وسیله دفاعی نداشتند که نخستین بار در زمان حضرت داوود آن هم به تعلیم خداوند دارای زره برای حفاظت از خود شدند. علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می فرماید: یعنی او را آموختیم که چگونه برای شما زره بسازد تا شما را در وقت جنگ محافظت کند (المیزان، ج ۷۱، ص ۳۱۳).

آموزش خداوند به حضرت لوط

ششمین پیامبری که پیوسته مورد لطف خداوندی قرار گرفت و ضمن ابتلا به آن شرایط سخت زمان خود با حکمت و تدبیری که از خدای خویش آموخته بود توانست فرزندان خود را از رذالت های زمان خویش دور نگه دارد، حضرت لوط (ع) بود. قرآن مجید در این رابطه فرمود: (ولوطا آتیناه حکما و علما و نجیناه من القریه التی کانت تعمل الخبائث انهم کانوا قوم

سوء فاسقین) (انبیاء ۴۷)، و لوط را هم مقام علم نبوت و حکم فرمایی عطا نمودیم و او را از شهری که اهلش به اعمال زشت می پرداختند نجات دادیم که آن ها بسیار بدکار و فاسق مردمی بودند.

آموزش خداوند به حضرت محمد بن عبدالله

و اما درباره پیامبر و عنایت پروردگار به او خداوند متعال در قرآن مجید در باره این وجود مقدس چند مرتبه کلمه عظیم را بکار برده است و فرموده: (و کان فضل الله علیک عظیما) (نساء ۳۱۱) و فرموده: (انک لعلی خلق عظیم) (قلم ۷۵) و فرموده: (فضلا من ربک ذلک هو الفوز العظیم) (دخان ۷۵). و این صفتی است برای وجود مقدس رسول الله که به غیر از خدا معنایش را نمی داند. آن پیامبری که خود عظیم است و عظیم یعنی قرآن بر او نازل می شود خدایش او را برای تکمیل آموزه ها به قاب قوسین فرا می خواند. و چنین پیامبری که در محضر قدس ربوبی آموزش دیده قرآن درباره این معلم و استاد می گوید: (و انزل علیک الکتاب و الحکمه و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما) (نساء ۳۱۱)، و خدا به تو این کتاب و مقام حکمت و نبوت را اعطا کرد و آنچه را که نمی دانستی تو را بیاموخت که خدا را با تو لطف عظیم است.

۲: آموزگار فرشتگان

فرشتگان نیز از دریای بیکران علم الهی بی بهره نبوده و نیستند گرچه در ابتدای خلقت آدم از علمی که به حضرت آدم داده شده بود بی بهره بودند و از آن اظهار بی اطلاعی کردند ولی در نهایت تمام دانسته های خود را به پروردگار خویش نسبت دادند. قرآن کریم ضمن چند آیه از این ماجرا پرده برداشته است و زمانی که پروردگار به فرشتگان گفت من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد فرشتگان گفتند آیا کسی را در زمین قرار می دهی که فساد و خونریزی کند ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم. پروردگار فرمود: من حقایقی می دانم که شما نمی دانید و سپس علم اسماء را به آدم آموخت سپس آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می گوئید نام های این ها را برشمارید. فرشتگان عرض کردند منزه می تو ما جز آن چه به ما تعلیم داده ای نمی دانیم. (بقره ۲۲ تا ۲۳).

۳: آموزگار انسان

انسان در موقع ولادت موجودی بدون علم است اما در اثر آن استعدادی که خداوند در او قرار داده به مرور زمان موجودی عالم و دانشمند خواهد شد و این همه علم و دانش به آفریدگارش برمی گردد که او قدرت نطق و بیان و قدرت خواندن و نوشتن را در اختیارش قرار داد درحالی که هیچ نمی دانست. جالب این که خداوند در چند آیه تعلیم انسان را به خودش نسبت داده است که آیات زیر گواه ادعای ما می باشد.

قرآن می فرماید: (الرحمن ۳ علم القرآن ۳ خلق الانسان ۳ علمه البیان) (الرحمن ۱ تا ۴)، خدای مهربان به رسولش محمد قرآن آموخت و انسان را خلق کرد و به او تعلیم نطق و بیان فرمود. و در سوره علق فرمود: (الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم) (علق ۱ و ۲)، آن که بیاموخت به وسیله قلم. آموخت به انسان آنچه را نمی دانست.

و در سوره بقره فرمود: (فاذا امنتم فاذکروالله کما علمکم ما لم تکنوا تعلمون) (بقره ۹۳۲)، آن گاه که ایمنی یافتید خدا را یاد کنید آنگونه که به شما یاد داد چیزی را که یاد نداشتید (مروجی طبسی، ۱۳۸۹).

ب) دومین آموزگار و معلم بشر، انبیاء و سفیران الهی

دومین آموزگار و معلم بشر پیامبرانی هستند که از سوی پروردگار بر مردم مبعوث شده اند آنان با اطلاعات و آموزه های وسیعی که از طرف خداوند به آن ها واگذار گردیده بود بیشترین نقش را در راهنمایی و تربیت و آموزش بشر داشته اند. بنابراین پیامبران آمده اند تا به وسیله آموزش های خود رفع جهل و ضلالت و نادانی کنند. و آیات قرآن بیان کننده همین نظر است که به چند گروه تقسیم می شوند.

۱: تعلیم انبیاء به فرشتگان

پیش از این در بیان ماجرای خلقت آدم و گفتگوی فرشتگان با پروردگار خویش و تعلیم اسماء به حضرت آدم عرض شد که آن اسماء را بر فرشتگان عرضه کرده اما به درگاه الهی عجز و لابه کردند که جز آنچه که از درگاه احدیت یاد گرفته ایم چیزی را نمی دانیم. این جا بود که خالق یکتا به حضرت آدم فرمود که اسماء و اسرار یاد گرفته را به فرشتگان انتقال دهد. قرآن کریم می فرماید: (قال یا آدم انبههم باسمائهم فلما انباهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السماوات والارض و اعلم ما تبون و ما کنتم تکتُمون) (بقره ۲۳)، خداوند فرمود: ای آدم فرشتگان را به حقایق این اسماء آگاه ساز چون ملائکه را بدان آگاه ساخت خدا به ملائکه فرمود: به شما نگفتم من می دانم غیب آسمان ها و زمین را و می دانم هر آنچه را که آشکار و پنهان دارید.

۲: تعلیم انبیاء به انبیاء

با این که تمام پیامبران الهی از نظر کمال و دانش در عالیترین سطح و مقام قرار داشته اند اما به فرموده قرآن کریم برخی پیامبران نسبت به برخی دیگر برتری دارند. از این رو ممکن است بسیاری از پیامبران از دیگر رسولان درس گرفته و بخش دیگری از اسرار عالم هستی را که بر آن آگاه نبوده اند به این وسیله فراگرفته باشند. و هرگز فراگرفتن پیامبری از پیامبر دیگر عیب و نقص نمی باشد. ماجرای ملاقات حضرت خضر با حضرت موسی که در قرآن کریم به طور مفصل بیان شده

بهترین گواه است. صدوق در علل الشرایع آورده است که حضرت خضر پیامبری مرسل بوده است (سفینه البحار ج ۲ ص ۵۰۶). و چنان چه در سوره کهف آمده حضرت موسی در یک سفر دریایی به اسرار حیرت انگیزی رسید که هرگز پیش از آن به آن اسرار نرسیده بود. قرآن درباره معلم موسی فرموده: (فوجدنا عبدا من عبادنا آتیناه رحمه من عندنا و علمناه من لدنا علما) (کهف ۵۶)، در آنجا بنده ای از بندگان ما را یافتند که رحمت عظیمی از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم. و از زبان حضرت موسی نقل کرده که به حضرت خضر فرمود: (هل اتبعک علی ان تعلمن مما علمت رشدا)، موسی به آن شخص دانا گفت آیا اگر من از تو پیروی نموده و خدمتت کنم از علم خود مرا خواهی آموخت. و نظر به این که ماجرای این دو پیامبر مفصل است شما را به کتاب های مربوطه ارجاع می دهیم.

۳:تعلیم انبیاء به انسان ها

سومین بخش آموزش های انبیای بزرگ الهی به انسان ها است که تمام وقت خود را صرف تربیت نفس های مستعد بشری کرده اند و باید گفت اصولا هدف از بعثت انبیاء همین بوده چنانکه از پیامبر بزرگ اسلام نقل شده فرمود: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. (نورالتقلین ج ۵ ص ۲۹۳) (و در قرآن کریم در شماری از آیات به این امر مهم و حیاتی اشاره شده) کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یتذکرکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه و یعلمکم مالم تکنوا تعلمون) (بقره ۱۵۱)، چنان که رسول گرامی خود را فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت کند و نفوس شما را از پلیدی و آلودگی جهل و شرک پاک و منزّه گرداند و به شما تعلیم شریعت و حکمت دهد و به شما بیاموزد هرچه را نمی دانید.

و از زبان حضرت ابراهیم نقل کرده: (ربنا و ابعت فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمه و یتذکرهم انک انت العزیز الحکیم)، پروردگارا فرزندان ما را شایسته گردان که برانگیزی از میان آنان رسولی که بر مردم آیات تو را تلاوت کند و آنان را علم کتاب و حکمت بیاموزد و روانشان را از هر نادانی و زشتی پاک و منزّه سازد توئی که بر هر کاری قدرت و علم کامل داری.

و در سوره آل عمران فرمود: (لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاتہ و یتذکرهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین) (آل عمران ۴۶۱)، خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خود آن ها در میان آنان برانگیخت که آیات خدا را تلاوت کند و نفوس آنان را از هر نقص و آلایش پاک گرداند و به آن ها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

ج) سومین آموزگار و معلم بشر فرشتگان و پرندهگان

قرآن کریم علاوه بر آموزگاران یاد شده به دو استاد دیگر اشاره کرده که در حال حاضر مورد نظر ما نیست. اولین آن ها دو فرشته هستند که از سوی پروردگار به زمین آمده و مردم را از حقیقت سحر آگاه ساخته تا به وسیله آن سحر دیگران را باطل کنند. اما آن مردم ناسپاسی کرده برخلاف نظر استاد عمل کردند و به جای باطل کردن سحر دیگران بین زن و مرد جدایی افکندند. دومین آنان آموزش پرندهگان به انسان است آن هم در وقتی که قابیل برادر خود را کشت و دیگر نمی دانست با کشته او چه کند. که خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را با چنگال خود گود نموده به این وسیله به او بنمایاند که چگونه بدن بی جان برادر خویش را زیر خاک پنهان سازد (مجمع البیان ج ۳ ص ۶۸۲).

جایگاه معلم در مکتب تعلیم و تربیت اسلامی:

نام معلم چنان با عظمت است که در جای جای متون اسلامی از او تجلیل به عمل آمده تا به آن حد که خداوند علیم خود را معلم خوانده و رسول الله (ص) فرموده اند: (انما بعثت معلما). امام خمینی (ره) فرموده اند: (معلم اول، خدای تبارک و تعالی است که اخراج می کند مردم را از ظلمات به نور و به وسیله انبیاء و آیات و حیانی مردم را دعوت می کند به نورانیت، دعوت می کند به کمال، دعوت می کند به عشق، دعوت می کند به محبت، دعوت می کند به مراتب کمالی که از برای انسان است. به دنبال او انبیاء هستند که همان مکتب الهی را نشر می دهند و آنها هم شغلشان تعلیم است، معلمند، معلمان بشرنند، آنها هم شغلشان این است که مردم را تربیت کنند و انسان را تربیت کنند که از مقام حیوانیت بالا برود و به مقام انسانیت برسد.

مقام معلم مقام والائی است، مقامی است که بالاتر از مقام معلم نیست و چنین است که وارثان انبیاء شمرده می شوند. چنانچه امام صادق (ع) فرموده اند: (ان العلما ورثه الانبیاء) یعنی دانشمندان وارثان پیامبرانند.

معلم شمع سوزان و فروزان هدایت است که نورش بر اساس حدیث مشهور (العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء) از منبع اصلی نور یعنی خدا دریافت داشته و برای نورافشانی قلوب و بینا نمودن آنها به منظور هدایت در طرح مستقیم و رسیدن به قرب الهی که مقصد نهائی انسان است تلاش می کند، معلم راهبر دلها به قله های کمال و سعادت است معلم به مثابه باغبانی دلسوز است که بذر ایمان می افشاند و گل تقوا می پروراند.

جایگاه و شأن معلم و استاد تا بدان جاست که رسول الله (ص) در کلامی به امام علی (ع) فرموده اند: (یا علی اگر یک فرد بوسیله تو و (بمدد الهی) طریق هدایت را باز یابد و به حق رهنمون گردد پر ارزش تر و بهتر از آن است که ما لک شتران سرخ موی فراوان باشی)

معلمین مایه ی حرکت و برکت جامعه هستند و امام امیر المومنین علی (ع) فرموده است: (العلما باقون ما بقی الدهر اعیانهم مفقوده و امثالکم فی القلوب موجوده) دانشمندان تا پایان جهان زنده اند، شخص آنها در میان نیست اما آثارشان در قلبها موجود است و چنین است که علما به مقام شفاعت می رسند)

رسول الله (ص) فرموده اند: (یشفع یوم القیامه الانبیاء ثم العلما، ثم الشهداء) روز قیامت نخست انبیاء شفاعت می کنند، سپس علما و بعد از آنها شهیدان، و چنین است که از خدا می ترسند و به مقام عالی خشیت می رسند، یعنی تنها دانشمندانند که از خدا می ترسند و خشیت یعنی ترس از مسولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار و این حالت خشیت مولود سیر در آیات آفاقی و انفسی و آگاهی از علم و قدرت پروردگار و هدف آفرینش است.

در نظام تعلیم و تربیت اسلام معلم مسؤل تمام مقدراتی است که برای یک کشور یا جامعه پیش می آید و مسول تمام مقدراتی است که برای یک کشور یا جامعه پیش می آید و مسول تمام انسان هائی است که زیر دست او باید تربیت بشوند. معلم اگر خودسازی کند و تهذیب نفس نماید و حاکم بر خود باشد افراد یک جامعه صالح و صالحه خواهند بود و اگر خدای ناخواسته معلم تربیت دینی نداشته باشد سبب انحراف نسلها و عصرها می گردد و جامعه ای را به خرابی می کشاند و همه سعادت ها و همه شقاوت ها از مدرسه هاست و کلیدش به دست معلم است و این موضوع حکایت گر جایگاه خطیر و بسیار مهم معلم و مربی است، امام باقر (ع) فرموده اند: (عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد)(تعالی رودی، ۱۳۹۰).

رسالت معلمان و مربیان

پس از نهاد خانه و خانواده که کانون پر مهر و محبت پدر و مادر است مدرسه مهم ترین مکان برای تعلیم و تربیت است جائی که محل بروز و ظهور رسالت خطیر معلمی است که اگر او معلمی کند راه انحراف بسته می شود و در زندان ها مسدود می گردد.

مکتب تعلیم و تربیت اسلامی رسالت های مهمی را برای معلم و مربی ترسیم کرده است که به ترتیب به طرح آن ها می پردازیم.

۱- دعوت به سوی خدا و تربیت الهی:

یکی از اهداف عالی در دعوت انبیاء که سر لوحه کار آن ها محسوب می شود دعوت به خدا و تربیت مردم برای حرکت در مسیر کمال معبود است. خداوند متعال از زبان پیامبر اکرم (ص) می فرماید: (الا تعبدوا الا الله) نخستین دعوت من این است که به جز خدای یگانه را نپرستید. و معلم بایستی همه چیزش برای خدا باشد (اقراء باسم ربك الذی خلق) آموزشش برای خدا، تربیتش برای خدا، اعمالش برای خدا، نشستنش برای خدا، سکوتش برای خدا، با توجه به خداست که می شود تربیت الهی نمود.

۲- دعوت به سوی نور و تربیت نورانی:

در قرآن کریم آمده است (رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور) یکی از اهداف عالی در دعوت انبیاء اخراج مردم از ظلمات به سوی نور بوده است که با تلاوت آیات الهی آن ها را از ظلمت های کفر، جهل، گناه و فساد اخلاق بیرون آورده به سوی نور ایمان و تقوی و سعادت هدایت می نماید. رسالت معلم در جامعه همان رسالت خداوند است که فرموده است: (الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور) یعنی خدای تبارک و تعالی ولی مومنین است و آنها را از ظلمات به سوی نور خارج می کند. نقش سرپرستی، دلسوزی و خروج آگاهانه افراد از ظلمات به سوی نور به عهده معلم گذاشته شده است، معلم همانند انبیاء که معلم بشریت هستند، بشریت را معلمی می کند و چه بسا با تربیت نورانی یک نفر جهانی را متحول کند.

۳- دعوت به سوی اصلاح جامعه و تربیت صالح:

در قرآن کریم آمده است (ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله) من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم و توفیق من جز به خدا نیست. این شعار تربیتی همه ی انبیاء الهی بوده که توأم با عمل تربیتی آن ها اسباب اصلاح در تفکر، اندیشه، اخلاق و نظامات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه را در همه ی ابعاد پدید آورده است. و رسالت معلمی نیز چنین است که با کسب توفیق الهی به اصلاح فرهنگ و تربیت فکر و مغزهای متفکر می پردازد تا تمامی عرصه های جامعه به سمت اصلاح حرکت نماید.

۴- دعوت به پاکسازی و تربیت اخلاقی:

در قرآن کریم آمده است (فقولا قولا لینها لعله یتذکر او یخشی) این آیه اشاره لطیفی به این حقیقت است که رسالت انبیاء برای پاکسازی انسان ها و بازگرداندن طهارت فطری نخستین به آنها است. نخستین دستور قرآن برخورد ملایم و

توأم با مهر و عطوفت انسانی است. هدف آن است که مردم جذب بشوند، متذکر شوند راه پیدا کنند. توقع اصلاح جامعه بدون اصلاح مریبان و معلمان آن جامعه توقعی بی جا و نارواست. لذا پاک سازی و خودسازی را هر کس باید خودش شروع کند و عقاید و اخلاق و اعمالش را تطبیق با اسلام بدهد آن وقت به اصلاح دیگران پردازد. تربیت اخلاقی کند و احساس مسئولیت اخلاقی را در همه عرصه ها در متریبان رشد دهد و آن ها را متعهد به جامعه اسلامی تحویل دهد.

۵- دعوت به سوی علم و دانش و تربیت قرآنی:

در قرآن کریم آمده است (قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) یعنی بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند، مهم ترین دعوت انبیاء به سوی علم و دانش بوده به طوری که رسول الله (ص) فرموده اند: (بالتعلیم ارسلت) یعنی من برای تعلیم فرستاده شده ام و باید دانست علم در آیات قرآن به معنی داشتن یک سری اصطلاحات و الفاظ نیست بلکه منظور از علم آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به اطاعت پروردگار و ترس و امید از خدا دعوت می کند. اگر در یک قلب تربیت شده این علم وارد بشود عطرش عالم را می گیرد و همه استعدادها در پرتو آن شکوفا می شود و جامعه به سوی اصلاح و کمال حرکت می نماید. و چنین علمی در پرتو تربیت قرآنی میسر می گردد تربیتی که نورعلم را در وجود انسان جلوه گر می سازد.

برآیند تربیت قرآنی: برآیند تربیت قرآنی این است که

- ۱- تربیت یافته گان با تقوا و خدا ترس باشند.
- ۲- تربیت یافته گان خادم اسلام و قرآن و مردم باشند.
- ۳- تربیت یافته گان برنامه دار و هدفمند به سوی سعادت جامعه حرکت کنند.
- ۴- تربیت یافته گان موجبات رشد و ارتقاء مقام انسانی را برای مردم فراهم کنند.
- ۵- تربیت یافته گان نه خود و نه دیگران را بنده طاغوت نکنند.
- ۶- تربیت یافته گان نیازهای زمانه و علوم مربوط به آن را برای خدا فرا گیرند و بکار بندند (تعالی رودی، ۱۳۹۰).

معلم در احادیث معصومین (ع)

پیامبر اعظم (ص) می فرمایند:

«در میان صدقه هایی که مردم می دهند، هیچ صدقه ای ارزنده تر از یاد دادن علم و دانش نیست.»

پیامبر اعظم فرموده‌اند: «مثل عالمان و معلمان در زمین، مثل ستارگان در آسمان است که مردم در تاریکی های خشکی و دریا، به کمک آنان راه خود را پیدا می کنند و هرگاه این ستارگان خاموش شوند، بسا راه یافتگان نیز گمراه شوند»

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - أكرموا العلماء فإنهم ورثة الأنبياء فمن أكرمهم فقد أكرم الله و رسوله. نهج الفصاحة، ح «
«۴۵۰»

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود: عالمان را گرامی بدارید که آنان وارث پیامبران‌اند، پس هر کس آنها را گرامی بدارد و اکرام کند، همانا خدا و رسولش را گرامی داشته است.

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله -: من أكرم عالماً فقد أكرمني و من أكرمني فقد أكرم الله و من أكرم الله فمصيروه الي الجنة. «جامع الاخبار، ص ۱۱۱»

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود: هر کس عالمی را گرامی بدارد، مرا گرامی داشته و هر کس مرا گرامی بدارد و اکرام کند، خدا را گرامی داشته و اکرام نموده و هر کس خدا را اکرام کند، به سوی بهشت روانه خواهد شد.

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله -: من احتقر، صاحب العلم فقد احتقرني و من احتقرني فهو كافر «ارشاد القلوب، ص
«۱۶۵»

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود: کسی که عالمی را حقیر و کوچک بشمارد، مرا حقیر شمرده است و هر کس مرا حقیر بشمارد، کافر است.

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله -: تواضعوا للعالم و ارفعوه، فإن الملائكة ترفع العالم و تخفض أجنحتها و تستغفر له «الفردوس، ج ۲، ص ۴۵، ح ۲۲۶۳»

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود: در برابر عالمان فروتنی کنید و آنها را بالا ببرید، همانا فرشتگان عالمان را بالا می‌برند و بال‌های خود را پائین می‌آورند و برایش آموزش می‌طلبند.

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله -: من تعلمت منه حرفاً، صرت له عبداً. «بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۷»

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: اگر از کسی یک حرف بیاموزی در واقع بنده او شده‌ای.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله -: مَنْ أَهَانَ فَقِيهًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ «عوالی الثالی، ج ۱، ص ۳۵۹»

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: «هرکس به فقیه و عالم مسلمانی اهانت کرده و او را خوار کند، خداوند را در روز قیامت ملاقات می‌کند درحالی که بر وی خشمناک است.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله -: غُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. «المنیة المرید، ص ۱۸۲»

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: عالمان امت من، همانند انبیاء بنی اسرائیل هستند.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله -: الْمُعَلَّمُونَ خَيْرُ النَّاسِ كُلَّمَا أَخْلَقَ الذَّكْرُ جَدِّدَهُ، أَعْطَوْهُمْ وَ لَاتَسْتَأْجِرُوهُمْ فَتُحْرِجُوهُمْ ... «الفردوس، ج ۴، ص ۱۹۳، ح ۶۵۹۷»

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: تعلیم دهندگان بهترین مردم‌اند، هرگاه یاد خدا کهنه می‌شود، تجدیدش می‌کنند به آنان (هرچه می‌خواهید) عطا کنید ولی آنها را به مزدوری نگیرید که بر آنان سخت می‌آید؛ پس معلم زمانی که به کودک می‌گوید: بگو؛ «بسم الله الرحمن الرحيم» و او بگوید، خداوند رهائی از آتش را برای کودک و آموزگار و پدر و مادر کودک می‌نویسد.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله -: ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَحِفُّ بِهِمُ إِلَّا مَنَافِقٌ بَيْنَ نَفَاقَةٍ، ذُو شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ وَ مُعَلِّمُ الْخَيْرِ وَ أَمَامٌ عَادِلٌ «تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۲۱۲».

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: سه نفر را هیچ کس سبک نمی‌شمارد و تحقیر نمی‌کند، جز منافقی که نفاقش بر همگان آشکار باشد، ۱- کسی که موی خود را در اسلام سپید کرده است. ۲- آموزگار و معلم خیر و نیکی. ۳- پیشوای عادل.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله -: إِتَّبِعُوا الْعُلَمَاءَ فَإِنَّهُمْ سُرُجُ الدُّنْيَا وَ مَصَابِيحُ الْآخِرَةِ «الفردوس، ج ۱، ص ۷۱، ح ۲۰۹»

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: از علما پیروی کنید (و به گفته‌های آنان گوش فرا دهید) که همانا آنان چراغ‌های دنیا و آخرتند.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله -: ... وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ... «من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۵، ح ۲۱۴۴»

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: نگرستن به چهره عالم، عبادت است.

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - : «ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُشَفَّعُهُمْ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ» بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵».

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود: سه دسته‌اند که روز قیامت شفاعت می‌کنند و خداوند شفاعت آنان را می‌پذیرد: (اول) انبیاء، بعد از آنها علماء و سپس شهداء.

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - : «الْعُلَمَاءُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. «المواعظ العديديه، ص ۱۸»

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود: علما امنای خدا بر آفریده‌های او هستند.

عن رسول الله - صلى الله عليه و آله - : «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، يُحِبُّهُمْ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ يَسْتَغْفِرُ لَهُمُ الْحَيَاتَانُ فِي الْبَحْرِ إِذَا مَاتَا» الفردوس، ج ۳، ص ۷۵، ح ۴۲۰۹».

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود: عالمان وارثان پیامبران‌اند. اهل آسمان آنها را دوست دارند و چون از دنیا بروند، ماهیان دریا برای آنها طلب آمرزش می‌کنند.

عن رسول الله - صلى الله عليه و آله - : «أَقْرَبُ النَّاسِ مِنْ دَرَجَةِ النَّبِيِّ أَهْلُ الْعِلْمِ وَ أَهْلُ الْجِهَادِ» اتحاف السادة، ج ۱، ص ۷۳».

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود: نزدیک‌ترین مردم به درجه پیامبری، اهل علم و اهل جهاد هستند.

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - : «مَنْ جَالَسَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ جَالَسَنِي وَ مَنْ جَالَسَنِي فَكَأَنَّمَا جَالَسَ رَبِّي.» «كنز العمال، ح ۵۸۹۳».

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود: هر کس با عالمان همنشین شود، به تحقیق با من همنشین شده، و هر که با من همنشین شود، گویا همنشین خداوند و مانوس با اوست.

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - : «مَنْ زَارَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ زَارَنِي» «كنز العمال، ح ۲۸۸۸».

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود: کسی که به زیارت علماء برود، گوئی مرا زیارت کرده است.

حضرت علی (ع) میفرماید:

قال الامام علی - عليه السلام - : «مَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِابْنِكَ وَ مَعْلَمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا» مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۰۳»

امام علی - عليه السلام - فرمود: به احترام پدر و معلّم از جای خود برخیز، گرچه امیر و فرمانروا باشی.

«اگر کسی به فرزندان من کلمه ای بیاموزد اگر دهانش را پر از در و گوهر کنم هم، نمیتوانم حق او را ادا کنم»

قال الامام علی - علیه السلام - : مَنْ وَقَّرَ عَالِمًا فَقَدْ وَقَّرَ رَبَّهُ. « شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۳۵۱»

امام علی - علیه السلام - فرمود: کسی که به عالمی احترام گذارد، همانا به خداوند احترام گذارده است .

آن روز که رسول خدا (ص) مرا برای امر قضاوت به یمن اعزام نمود به من گفت: علی جان! به خدا سوگند! اگر خداوند به دست تو یک انسان را هدایت کند برای تو از همه آنچه خورشید بر آن می تابد بهتر و ارزشمندتر است (سفینه البحار ۷۰۰/۲ - ماده هدی). همچنین امام علی می فرمایند: من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً، هر که حرفی [علمی] را به من بیاموزد، من را بنده خویش کرده است.

قال الامام علی - علیه السلام - : إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثَرَ عَلَيْهِ بِالسُّؤَالِ وَ لَا تُعْتَنَى فِي الْجَوَابِ وَ أَنْ لَا تُلِحَّ عَلَيْهِ إِذَا كَسَلَ... «جامع البیان العلم، ج ۱، ص ۱۲۹».

امام علی - علیه السلام - فرمود: از حقوق عالم آن است که او را سؤال پیچ نکنی و او را در پاسخ دادن به زحمت نیندازی و چون خسته شد به او اصرار نکنی... و رازش را فاش نسازی و نزد کسی از او غیبت نکنی و به دنبال لغزش و عیب او نباشی، اگر لغزید عذرش را بپذیری و بر توست که به خاطر خدا او را بزرگ بشماری و تعظیم کنی تا وقتی که امر الهی را پاس می‌دارد، جلوتر از وی ننشینی و اگر حاجتی دارد، برای خدمتش از دیگران پیشی بگیری.

امام سجاد (ع) در رساله حقوق میفرماید:

قال الامام السجاد - علیه السلام - : حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ التَّعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوْفِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حَسَنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ

عَلَيْهِ. «من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۶۰»

امام سجاد - علیه السلام - فرمود: حق استاد و سرپرست علمی تو آن است که وی را بزرگ بشماری و مجلس او را محترم دانی، به او نیک گوش سپاری و توجه کنی و صداقت را از او بلندتر نکنی و به کسی که از وی چیزی می‌پرسد، پاسخ ندهی تا خود پاسخ بگوید، در مجلس وی با کسی سخن نگوئی و نزد او غیبت کسی را نکنی و اگر نزد تو از او به زشتی یاد کردند، دفاع کرده و عیب هایش را بیوشانی و افتخاراتش را بیان کنی، با دشمنش همنشین نشوی و با دوستانش دشمنی نورزی.

«یکی از کسانی که حق بر گردن انسان دارد معلم است در حقیقت معلم پدر علمی آدمی است».

امام الباقر - علیه السلام

قال الامام الباقر - علیه السلام :- اذا جَلَسْتَ الى عالمٍ فَكُنْ على أن تَسْمِعَ أخصَّ منك على أن تقول. «بحار الانوار، ج 2، ص ۴۳»

امام باقر - علیه السلام - فرمود: هرگاه با عالمی همنشین شدی، سعی کن بیشتر از آن که با او سخن بگوئی، حریص بر گوش دادن به سخن او باشی.

امام صادق - علیه السلام

امام صادق (ع) فرموده اند: (ان العلما ورثه الانبياء) یعنی دانشمندان وارثان پیامبرانند.

امام صادق (ع) ارزش و مقام معلم را خوب روشن می سازد. حضرت می فرماید: ((تمامی جنبندگان روی زمین و ماهی های دریا و هر کوچک و بزرگ در زمین و آسمان خدا، برای آموزگار خوب طلب آموزش می کنند)) بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمودند: هر که کار خیری یاد بدهد مانند ثواب کسی که بدان عمل کند می برد، گفتم: اگر او هم به دیگری یاد دهد به معلم اول ثواب عمل آن رسد؟ فرمودند: این ثواب برای او جاری است اگر به همه ی مردم یاد بدهد، گفتم: اگر معلم بمیرد؟ فرمودند: اگرچه بمیرد.

امام کاظم - علیه السلام

قال الامام الكاظم - علیه السلام :- عَظَّمَ الْعَالِمَ لِعِلْمِهِ وَ دَعَّ مُنَازَعَتَهُ.. «بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۰۹»

امام کاظم - علیه السلام - فرمود: عالم را به جهت علم و دانشی که دارد تعظیم و احترام نما و با او منازعه و جدال منما.

امام رضا - علیه السلام

قال الامام الرضا - علیه السلام :- لا تُمَارِئَنَّ الْعُلَمَاءَ فَيَرْفُضُوكَ. «الاختصاص، ص ۲۴۵»

امام رضا - علیه السلام - فرمود: با عالمان مرء و جدال منما که تو را از خود می رانند.

نظر علما و دانشمندان اسلامی درباره معلم

ابن سینا

به عقیده ابن سینا، معلم باید عاقل، متدین، بصیر، مؤدب و ماهر در تربیت کودکان، پاکیزه و با انصاف باشد، زیرا معلم الگوی مورد اعتماد دانش‌آموز به شمار می‌رود و هم او است که در صورت داشتن صفات انسانی مذکور، می‌تواند آنها را در کودکان بوجود آورد. همچنین ابن سینا خوش خلقی را برای معلم ضروری می‌داند، زیرا معلم باید برای نفوذ در دل کودک بکوشد و این بدون داشتن اخلاق و کردار خوب امکان ندارد. پاکیزگی، انصاف و هوشیاری معلم نیز در موفقیت او بسیار مؤثر است.

غزالی

غزالی شغل معلمی را شریف‌ترین مشاغل و برترین هنری می‌داند که انسان می‌تواند به عهده بگیرد. او همچنین در وصف حرفه معلمی می‌گوید: معلم در قلب و روح انسان نفوذ می‌کند و بدون تردید شریف‌ترین مخلوق روی زمین، انسان است و شریف‌ترین قسمت انسان قلب او است که کار معلم پاکسازی آن و راهنمایی آن به سوی خداوند است. به نظر امام محمد غزالی، معلم باید دارای خصایص و ویژگی‌های زیر باشد:

۱. بر دانش‌آموزان مهر و محبت نماید و با آنها همچون فرزندان خود رفتار کند.
۲. از راهنمایی و هدایت دانش‌آموزان هیچ وقت غفلت و کوتاهی نکند.
۳. تا می‌تواند دانش‌آموز را بطور غیرمستقیم از ارتکاب عمل زشت و اخلاق فاسد برحذر دارد. از روش‌های مهر و محبت بیش از توبیخ و تنبیه استفاده کند و رفتارش در این مورد طوری باشد که به هتک حرمت میان او و دانش‌آموز منجر نشود.
۴. سایر علوم و دانش را در نظر دانش‌آموزان، بد و ناروا جلوه ندهد.
۵. در آموزش خود، میزان و سطح فهم و درک دانش‌آموزان را در نظر بگیرد.
۶. معلم باید به علم خود عامل باشد و عملش قولش را تکذیب نکند. زیرا اگر میان گفتار و کردار او هماهنگی دیده نشود، نخست نفوذ ضروری برای مؤثر نمودن آموزش را از دست می‌دهد و بعد افرادی برای کشورش بار می‌آورد که همانند خود وی بسیار می‌گویند و می‌نویسند، ولی کمتر عمل می‌کنند یا اصلاً به گفته خود عمل نمی‌کنند و این از بزرگترین بدبختی‌ها و مصائب برای یک جامعه به شمار می‌رود.

ابن خلدون

ویژگی‌های معلم از نظر ابن خلدون را می‌توان بدین شرح خلاصه کرد:

۱. معلم باید به هنر آموزش و تربیت توجه کند. فقط داشتن علم و دانش برای معلم شدن کافی نیست، بلکه معلم باید کودک را به خوبی بشناسد، به میزان استعدادهای ذهنی او پی ببرد و سپس کار آموزش را شروع کند. فقط در این صورت است که معلم می‌تواند تعامل لازم با دانش‌آموزان را داشته باشد.
۲. معلم باید آموزش علوم و مهارت‌های گوناگون را به طور منظم و به تدریج انجام دهد و برای تثبیت آموخته‌ها در ذهن دانش‌آموزان، لازم است که آنها را تکرار کند.
۳. معلم باید در آموزش خود، مثال‌ها و شواهد حسی را بکار ببرد و از وسایل کمک آموزشی یا وسایلی که می‌توانند در تفهیم مطالب درسی به دانش‌آموزان کمک نمایند، استفاده کند.
۴. معلم در تدریس خود باید از روش استقرایی استفاده کند، یعنی نباید آموزش اولیه خود را با تعاریفات و قوانین کلی آغاز کند، بلکه ابتدا باید مثال‌های لازم و کافی، برای قواعد و تعاریفات ارائه دهد و سپس با کمک دانش‌آموزان مفاهیم مورد نظر را نتیجه‌گیری کند.
۵. معلم نباید دو علم را در یک زمان معین به دانش‌آموزان بیاموزد، زیرا آنها نمی‌توانند هر دو علم را در یک زمان با هم یاد بگیرند یا در هر دو، مهارت و اطلاعات لازم و کافی را بدست آورند.
۶. معلم باید از خلاصه کردن کتاب‌های درسی که یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی درسی و تحصیلی است، بپرهیزد. زیرا این‌گونه آموزش، فقط حفظ کردن را تشویق خواهد کرد و دانش‌آموز را از توجه به عمق مسأله و تفکر باز خواهد داشت.
۷. معلم نباید از دانش‌آموز انتظار داشته باشد، که تمامی آنچه را که در کتاب نوشته شده یا کتاب‌های مختلفی را که مربوط به یک ماده درسی است، مطالعه کند و یاد بگیرد، زیرا این کار باعث سرگردانی و پریشانی ذهن دانش‌آموز می‌شود، تمرکز افکار و اندیشه او را بهم می‌زند و عمل یادگیری را به تعویق می‌اندازد.
۸. معلم باید تربیت و آموزش کودک را با مهر و محبت به او انجام دهد و از سخت‌گیری و کیفر دادن بپرهیزد، زیرا سخت‌گیری نه فقط کودک را از یادگیری و تحصیل دلسرد می‌کند، بلکه او را دروغگو و متملق بار می‌آورد و بر رشد جسمی، ذهنی، عاطفی، روانی، اجتماعی و اخلاقی وی تأثیر منفی می‌گذارد.

۹. معلم قبل از آنکه مدرس باشد، باید از هر نظر یک الگو و نمونه بسیار خوب برای دانش‌آموزان باشد، زیرا کودکان از اعمال و رفتار معلم خود بیشتر تقلید می‌کنند و متأثر می‌شوند، تا به پند و اندرزهای او. فقط در این صورت است که او لیاقت و شایستگی معلم بودن را دارد. در شناخت میزان و کیفیت فرهنگ و تمدن یک جامعه، پیش از هر چیز این سؤال مطرح می‌شود: معلمان آن جامعه چه کسانی هستند؟

۱۰. آموزش و پرورش یک امر اجتماعی و انسانی است و فقط زمانی درست انجام می‌گیرد و نتیجه مطلوب می‌دهد که میان معلم و دانش‌آموز ارتباط انسانی و اخلاقی شایسته و مناسب بوجود آید. وجود این‌گونه ارتباط، یکی از ضروریات مهم تربیتی و آموزشی است و باعث می‌شود که آموزش برای معلم و دانش‌آموز لذت‌بخش شود.

مقام معلم از نظر بعضی متفکرین غربی

«کمنیوس»

معلم نباید در تدریس خود فقط به کتاب درسی اکتفا کند، بلکه باید از مواد، وسایل و اشیایی که در محیط اطراف وجود دارد، نیز در امر تدریس استفاده کند. در صورت دسترسی نداشتن به اشیاء و حقایق خارجی باید تصویر، شکل و نمونه‌های آنها را در هنگام تدریس به کار گیرد.

این مربی تربیتی به معلمان توصیه می‌کند که هر چه را که می‌خواهید دانش‌آموزان به آن عمل کنند، از راه عمل کردن به آنها یاد دهید، مثلاً آموزش زبان را از راه مکالمه و گفت‌وگو به آنها یاد دهید، یا اگر می‌خواهید دانش‌آموزان شما مؤدب، با شخصیت و پرهیزگار بار آیند، باید این خصلت‌ها را با اعمال نیکو و کردار شایسته و خوب رفتار کردن به آنها بیاموزید، نه اینکه دائماً موعظه کنید و به آنها پند و اندرز بدهید.

«هربارت»

«هربارت» معتقد است تدریس معلم نباید صرفاً القای دانش، اطلاعات و معلومات به دانش‌آموز باشد، زیرا چنین روشی نمی‌تواند دانش‌آموز را به نحو مطلوب هدایت و پیروزی او را به خطاها و لغزش‌ها تضمین کند. هربارت معتقد است: آموزگار نباید صرفاً انتقال دهنده دانش باشد، او باید جریان درک ما سبق را بیدار باش دهد، تحریک کند، و رهنمون گردد او باید تعلیمات خود را با تجربه شاگرد پیوند دهد.

هربارت برای نخستین بار روش آموزش خاصی به معلمان پیشنهاد کرد که در بحث روش‌های تدریس به نام «روش

هربارت» مورد مطالعه قرار می‌گیرد و شامل پنج مرحله است:

۱. مرحله آماده سازی

در این مرحله معلم باید تلاش کرده، تا معلومات و اندوخته‌های قبلی، دانش‌آموزان را که با درس جدید ارتباط و وابستگی دارند، یادآوری کند و با مرتب و منظم کردن آنها زمینه‌های لازم و مناسب را برای دانش‌آموزان در جهت فراگیری درس تازه فراهم کند.

۲. مرحله عرضه کردن

در این مرحله از تدریس، معلم باید مسائل و موضوعات مربوط به درس جدید را برای دانش‌آموزان مطرح کند.

۳. مرحله ارتباط

در این مرحله وقتی که معلم، محتوای درس جدید را برای دانش‌آموزان عرضه کرد، باید تلاش کند تا به نحو مناسب میان معلومات و مطالب درس قبلی با مسائل و موضوعات درس جدید، ارتباطی عمیق و واقعی ایجاد کند.

۴. مرحله تنظیم

در این مرحله معلم افکار کلی مورد نظر خود را که به شکل واحدی در آورده است، تعمیم می‌دهد. که در نتیجه آن، اطلاعات و آموخته‌های دانش‌آموز با هم آمیخته شده و به صورت یک واحد کل در می‌آید، که از نظم و تربیت خاصی برخوردار است.

۵. مرحله کاربرد

این مرحله که از سوی پیروان هربارت افزوده شده است، برای دانش‌آموزان اهمیت بسیار زیادی دارد. معلم در این مرحله باید دانش‌آموز را راهنمایی کند، تا بتواند افکار، معلومات و دانستنی‌های خود را به کار گیرد. در این مرحله دانش‌آموز یاد می‌گیرد که چگونه و در چه مواردی از آموخته‌های خود در زندگی استفاده کند.

«هربرت اسپنسر»

«اسپنسر» معتقد است، که معلم باید امکانات و شرایط لازم را برای دانش‌آموزان فراهم کند و به هدایت و راهنمایی آنها بپردازد. بطوریکه دانش‌آموزان در مسیر تحقیق، جستجو و اکتشاف قرار گیرند و شخصاً به بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل و موضوعات گوناگون بپردازند و معانی و مفاهیم مختلف را درک و استنباط کنند. معلم تا جایی که امکان دارد نباید در امر

تدریس از روش سخنرانی استفاده کند، زیرا در این روش دانش‌آموزان انعطاف‌پذیری کمتری دارند. معلم باید در آموزش خود از روش‌های فعال بهره‌گیرد، تا دانش‌آموزان تحرک و فعالیت لازم را برای اکتشاف و حل مسائل مختلف داشته باشند.

«ژان ژاک روسو»

«روسو» به معلمان توصیه می‌کند که اصلاً بطور شفاهی تدریس نکنید، بلکه امکانات کافی را برای کودک فراهم کنید، تا او از راه تجربه و عمل به یادگیری بپردازد. کودک باید قبل از فراگیری الفاظ با اشیاء آشنا شده باشد و به همین دلیل معلمان نباید در امر تدریس فقط به روش گفتاری اکتفا کنند و اعمال و فعالیت‌های دانش‌آموزان را به مطالعه کتاب‌های درسی و یادگیری‌های حاصل از تخته سیاه محدود سازند، زیرا هیچ‌کدام از این دو روش برای تشریح و توضیح مواد و موضوعات علمی و درسی کافی نیست و این خود دانش‌آموزان هستند که باید شخصاً به بررسی، فعالیت، تحقیق و کسب تجربه بپردازند. همچنین معلم نباید خود را منبع علم و دانش بدانند، بلکه باید به این نکته توجه داشته باشد که منبع علم تجاربی است که دانش‌آموز در فعالیت‌ها، پژوهش‌ها و بررسی‌های خود، کسب می‌کند و معلم فقط نقش راهنما و هدایت‌کننده را دارد.

«باتلر»

«باتلر» یکی از پیروان مکتب ایده‌آلیسم، خصوصیات یک معلم خوب را چنین بیان می‌کند:

۱. معلم باید شاگردان خود را به درستی بشناسد و اطلاعات جامع و کافی درباره آنها داشته باشد، تا بتواند به خوبی از عهده تعلیم و تربیت آنان برآید.
۲. رفتار معلم باید طوری باشد که دانش‌آموزان او را به عنوان یک رفیق خصوصی به حساب آورند و نسبت به او احترام ویژه‌ای قایل باشند.
۳. معلم باید در رشته‌ای که تدریس می‌کند، متخصص باشد.
۴. معلم باید تمایل درونی شاگردان را برای فراگیری برانگیخته کند و طوری در محیط آموزشی ایجاد انگیزه کند که دانش‌آموزان خود به خود به یادگیری علاقه‌مند شوند.
۵. معلم باید از تبحر و مهارت کافی در حل مسائل و مشکلات برخوردار باشد، تا بتواند روحیه خلاق و زمینه آفرینندگی را در دانش‌آموزان ایجاد کند و آنها را به انجام فعالیت‌های خلاقانه وادارد.

۶. معلم باید ضمن مهارت در زمینه موضوع تدریس، از قدرت و توانایی تفهیم مطالب درسی به فراگیرندگان نیز برخوردار باشد و در روابط خود با شاگردانش، ارتباط صمیمانه بوجود آورد تا بتواند در انتقال میراث فرهنگی و معنوی به آنها موفق باشد.

۷. تدریس معلم باید به گونه‌ای باشد که دانش و معلومات فراگیرندگان را گسترش دهد. معلم باید بتواند ضمن نوآوری و ارائه شیوه‌های جدید در تدریس، شاگردان خود را برای نیل به هدف نهایی، یاری کند.

۸. معلم باید در کلاس درس به اجرای عدالت و گسترش دموکراسی مبادرت ورزد، تا بدین وسیله بتواند روحیه آزادی خواهی و ظلم‌ستیزی را در دانش‌آموزان بوجود آورد.

۹. معلم باید به رشد و تکامل همه جانبه شخصیت دانش‌آموزان توجه داشته و اهمیت ویژه‌ای برای این امر قایل باشد.

۱۰. معلم به‌عنوان مهمترین عنصر در فرایند آموزش و پرورش افراد، مطرح است و می‌تواند در موقعیت‌های مختلف آموزشی، بسیار تأثیرگذار و ارزشمند باشد، از این‌رو باید در پرورش قدرت خلاقیت، ابتکار، قضاوت صحیح و احترام به ارزش‌های والای انسانی در دانش‌آموزان، تلاش کند.

«برتراند راسل»

«راسل» معتقد است که روش تدریس معلم باید براساس اصالت فعالیت‌ها و افکار و اندیشه‌های دانش‌آموزان انتخاب شود. بدین معنی که معلم باید زمینه کنجکاوی، تحقیق و جستجوگری را برای شاگردان فراهم کند تا آنها بتوانند به فعالیت، پژوهش و کشف حقایق در زمینه‌های گوناگون علمی و اجتماعی بپردازند. همچنین درباره نوع انتخاب محتوای درسی نیز به معلمان توصیه می‌کند که مطالبی را باید به دانش‌آموزان آموخت که به بهبود زندگی، رشد و تکامل فکری و بینش اجتماعی آنها کمک و آنان را برای یک زندگی مناسب در جامعه آماده کند.

«گازدا»

«گازدا» یکی از روانشناسان انسان‌گرا عقیده دارد معلمان اثربخش باید در سه زمینه آموزشی به تقویت خود بپردازند، تا بتوانند دانش‌آموزان را در رسیدن به هدف یاری کنند:

۱. در زمینه موضوعی که تدریس می‌کنند، آمادگی لازم را داشته باشند.

۲. در مورد نظریه‌های یادگیری و برنامه‌های درسی، آگاهی و اطلاعات کافی را به‌دست آورند.

۳. مهارت‌هایی را به‌دست آورند که موجب تقویت روابط میان فردی در کلاس درس شود.

گازدا ضمن تحقیقاتی نشان داد دانش‌آموزانِ معلمانی که سطح بالاتری در مهارت‌های میان فردی دارند، موفقیت تحصیلی بیشتری را کسب می‌کنند.

«کارل راجرز»

«راجرز» عقیده دارد، که کلاس درس باید دانش‌آموز محور باشد. معلم باید شاگردان را در جریان مسائل و موضوعاتی قرار دهد که برای آنها اصالت، ارزش و واقعیت داشته باشد، بدین معنی که دانش‌آموزان، آن مسائل و واقعیت‌ها را احساس کنند، با آنها سر و کار داشته باشند و بتوانند آنها را حل و فصل کنند. در مسائل اجتماعی هم معلم نباید راه و رسم و شیوه‌های مناسب ارتباطی را به دانش‌آموزان دیکته کند، بلکه آنها باید خودشان با تلاش، جستجو و با تفکر و اندیشه‌های خود، راه حل صحیح را پیدا و روش‌های مطلوب روابط اجتماعی را کشف کنند. راجرز نتیجه می‌گیرد که وقتی کودکان احساس آزادی و مسئولیت می‌کنند و در محیطی با تفاهم و برابری و مهرآمیز قرار می‌گیرند، راه معقول و خردمندانه‌ای بر می‌گزینند و از روی میل و رغبت به آموختن تن می‌دهند و رشد اجتماعی بی‌ریا و خالصانه‌ای پیدا می‌کنند.

نتیجه گیری

تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر آرمان‌های بلند نظام اسلامی باید معطوف به چشم‌اندازی باشد که در افق روشن ۱۴۰۴، ترسیم‌گر ایرانی توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویتی اسلامی انقلابی، الهام‌بخش جهان اسلام همراه با تعاملی سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین‌المللی است.

هرچند در سه دهه گذشته تلاش‌های وافر و قابل تقدیری از سوی مسئولان و دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت برای بهبود و اصلاح نظام آموزشی کشور به عمل آمد که خوشبختانه نتایج مثبت و مفیدی نیز برجای گذاشته است؛ لیکن هنوز آموزش و پرورش با چالش‌های جدی روبه‌رو است و برون‌داد آن در طراز جمهوری اسلامی ایران و پاسخگوی تحولات محیطی و نیازهای جامعه نمی‌باشد. از این رو، تأکیدات حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی مبنی بر ضرورت تحول بنیادی در آموزش و پرورش با تکیه بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی - ایرانی و تدوین الگویی اسلامی - ایرانی برای تحول و پرهیز از الگوهای وارداتی، کهنه و تقلیدی محض، چراغ راه برون‌رفت از چالش‌های نظام آموزشی کشور می‌باشد.

۱- با کمی تأمل می‌توان به این نتیجه رسید که ارزش و مقام معلم از چنان قداستی برخوردار است که در حقیقت می‌توان دریافت که معلم می‌تواند زبان واسطه فیض الهی باشد و از این رو شغل انبیاء را دارد و معلم اگر در مسیر ارزشها گام بردارد و کارش الهی باشد در حقیقت فرزندان معنوی پرورش می‌دهد و این با ارزشترین خدمت معلم به جامعه است.

۲- مقام و شان و منزلت معلمی همان گونه که در آیات و روایات و تاکید بزرگان دین و جامعه آمده است اقتضاء می کند که به معلم و مسئولیت خطیر او با بصیرت و اعتبار خاص و ویژه ای نگاه شود و لذا بزرگداشت معلم در روز و هفته خاصی به این مناسبت نمی تواند قدر دانی واقعی و راستین از زحمات آنان و بها دادن به ارزش و مقام آنان باشد بلکه باید در طول سال معلمان مورد تجلیل قرار گیرند.

۳- در بررسی مشکلات معلمان، در نخستین گام کمبودهای مالی خودنمایی می کند، اما راقم این سطور معتقد است که درک معلم در جامعه، کم تر از مشکلات مالی نیست. حفظ شئونات معلمی توسط خود معلمان و درک متقابل جامعه از مسئولیت معلمی و احترام و تکریم این جایگاه که به شدت مورد تاکید دین مبین اسلام و خاصه اسلام و ناب محمدی(ص) و بزرگان نظام اسلامی و علمای اعلام است، نقش ارزنده ای در هدایت جامعه و اتصال نسل ها و انتقال ارزشها دارد.

۴- در جامعه هم از طرف اولیاء دانش آموزان و دانشجویان و هم خود شاگردان و هم فضای عمو می جامعه و ارکان آموزش و پرورش و سایر دستگاهها، به معلم به دیده ی احترام و با نگاهی معنوی نگاه نکنند، خروجی نظام آموزشی ما تولید جوانان معنوی به آن گونه که انتظار داریم نخواهد بود و از طرف دیگر و مهم تر از آن ورود حساب شده و گزینش حقیقی در بکارگیری معلمان نیز در خصوص تولید نظام آموزشی بسیار موثر می باشد و تا نگاه خود معلمان به جایگاه و ارزش و مقام خودشان عوض نشود، انتظاری از نگاه جامعه هم نخواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
 ۲. دیوی، جان. مقدمه ای بر فلسفه ی آموزش و پرورش، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ هـ.ش.
 ۳. راسخ، شاهپور. تعلیم و تربیه در جهان امروز، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ هـ.ش.
 ۴. شریعتمداری، علی. تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۲ هـ.ش.
 ۵. علاقه بند، علی. مقدمات مدیریت آموزشی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش.
 ۶. لطف، محمدالله. اساس های آموزش، کابل: مطبعه معارف، ۱۳۵۹ هـ.ش.
 ۷. مطهری، مرتضی. تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگی اسلامی، ۱۳۶۶ هـ.ش.
 ۸. نقیبزاده، میرعبدالحسین. نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۷۴ هـ.ش.
 ۹. شریعتمداری، علی. اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴ هـ.ش.
 ۱۰. شعاری نژاد، علی اکبر. فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷ هـ.ش.
 ۱۱. مشایخ، دکتر فریده. دیدگاههای نو در بر نامه ریزی آموزشی، تهران: مطبعه سازمان مطالعه و تدوین کتب، ۱۳۸۰ هـ.ش.
 ۱۲. شکوهی، غلامحسین. مبانی و اصول آموزش و پرورش، تهران: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۶۸ هـ.ش.
 ۱۳. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۶۵): فلسفه آموزش و پرورش، امیر کبیر: تهران.
 ۱۴. گوتک، جرال دال (۱۳۸۲): مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک سرشت چاپ دوم، سمت: تهران
 ۱۵. آشنایی با قرآن، شهید مطهری، ج ۸، ص ۵۸ - ۵۷
 ۱۶. شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، کلمات قصار امیر المومنین علی (ع)
 ۱۷. مکاتب فلسفی و آرای تربیتی - جرال دال. گوتک - ترجمه: دکتر محمد جعفر پاک سرشت انتشارات سمت - چاپ دهم:
- تابستان ۱۳۸۹ - تهران ۱۳۸۹
۱۸. مختصر احیاء علوم الدین: تألیف و اختصار: امام محمد عزالی ترجمه تحقیق محمد صالح سعیدی، ایران، سنندج، انتشارات کردستان ۱۳۷۷.
19. Barber, L. W. (1984), Teaching Christian Values, Religious education press, Birmingham, Alabama.
 20. Astley, J. & L. J. Francis & C. Crowder (1996), Theological Perspectives on Christian Formation, Grand Rapids, W. B. Eerdmans publishing company, Michigan.
 21. Bailey, R. (2005), Teaching Values & Citizenship Across the curriculum, Educating Children for the World Rutledge Flamer, Great Britain.
 22. . Alavi, H. R. (2006), Shared Religious Foundations of Education: Islam & Christianity, Ansariyan, Qom
 23. .Cronin. P. K. (1952), Teaching the Religion Lesson, Paternoster Publication LTD, London
 24. <http://forum.new-philosophy.ir/showthread.php?pid=47>

25. Jenny Teichmann and Katherine C. Evans ,*Philosophy: A Beginner's Guide*) Blackwell Publishing, ۱۹۹۹), p. " : \Philosophy is a study of problems which are ultimate, abstract and very general. These problems are concerned with the nature of existence, knowledge , morality, reason and human purpose".
26. گریلینگ، ای. سی. *Philosophy ۱: A Guide through the Subject*) Oxford University Press, ۱۹۹۸), p. ۱: "The aim of philosophical inquiry is to gain insight into questions about knowledge, truth, reason, reality, meaning, mind ,and value".
27. Anthony Quinton, in T. Honderich (ed ,*The Oxford Companion to Philosophy*) Oxford University Press, ۱۹۹۵), p. ۶۶۶: "Philosophy is rationally critical thinking, of a more or less systematic kind about the general nature of the world (metaphysics or theory of existence), the justification of belief (epistemology or theory of knowledge), and the conduct of life (ethics or theory of value .